

سخنی با جوانان

(مباحثی پیرامون کنترل غرایز جنسی)

مؤلف:

محمد بن عبدالله الدویش

مترجم:

محمد ابراهیم کیانی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۳ سخن آغازین
۵ نتایج عفت و پاکدامنی
۵ * رستگاری و ثنا و تعریف الهی
۶ * ماندگاری پاکدامنان در بهشت و برخورداری از نعمت‌های همیشگی آن
۷ * آرامش و آسودگی خاطر
۸ * لذت غلبه بر نفس
۹ پیامدهای ناگوار پیروی از تمایلات جنسی
۱۶ کدامین محبت را برمی‌گزینی؟
۲۱ عوامل و خاستگاه‌های بدکاری
۲۱ ضعف ایمان
۲۱ دوست و هم‌نشین بد
۲۴ چشم‌چرانی و نگاه آلوده
۲۵ بیکاری و تنهایی
۲۶ فکر و خیال در مورد مسایل جنسی
۲۸ راه‌های رهایی از تصورات و خیال‌های جنسی
۲۸ قوت ایمان
۳۰ پیش‌گیری قبل از درمان
۳۰ رهنمود رسول خدا ﷺ

- ۳۳.....روزه
- ۳۴.....پرهیز از سهل انگاری
- ۴۱.....چشم از نیکان برنگردان
- ۴۳.....دعا، اسلحه‌ی مؤمن
- ۴۶.....یادآوری نعمت‌های بهشت
- ۵۱.....ناامید مباش
- ۵۴.....**چند هشدار**
- ۵۴.....تسلیم شدن در برابر فشار و مزاحمت دیگران
- ۵۵.....برملاکردن راز خود
- ۵۷.....خوار شدن یا ناچیز دانستن گناه
- ۵۷.....کناره‌گیری از بندگان نیک و شایسته‌ی خدا
- ۵۸.....چاره‌ای جز مجاهدت نیست
- ۵۹.....درسی در زمینه‌ی عفت و پاک‌دامنی
- ۶۳.....قایق‌های نجات یوسف علیه السلام از امواج پرتلاطم گناه
- ۶۶.....سخنی با اولیا و مربیان محترم

سخن آغازین

از نگارنده به:

- همه‌ی دختران و پسران جوانی که در آغاز سن بلوغ و باروری به سر می‌برند.
- همه‌ی دختران و پسران شایسته‌ای که در راستای عفت و پاک‌دامنی می‌کوشند و از پیامدهای شهوت و هوای نفس باخبرند.
- پسران و دخترانی که مهار شهوت‌شان گسیخته و اینک در جستجوی راهی برای نجات از این مشکل می‌باشند.
- دختران و پسران غفلت‌زده‌ای که هنوز به خود نیامده‌اند.
- پدران و مادرانی که نقش و مسؤلیت خود در قبال تربیت فرزندان‌شان را درک می‌کنند.

- پدران و مادرانی که از آنچه در اذهان فرزندان‌شان می‌گذرد، بی‌خبرند.

- مربیان و آموزگاران که مسایل و واقعیت‌های نسل جدید را درمی‌یابند.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

من، شما را در حمد و ستایش خدای متعال گواه می‌گیرم و شهادت می‌دهم که هیچکس جز الله سزاوار حمد و ستایش نیست و در حضور شما خدایی را می‌ستایم که تنها او، سزاوار و شایسته‌ی ثنا و ستایش می‌باشد.

آنچه پیش روی شماست، مطالبی است که در اندیشه‌ی برادرتان خطور کرده و با قلمش به نگارش درآمده است. برادری که عمری سپری کرده و دورانی همچون دوران شما را پشت سر نهاده و از این رو از دغدغه‌ها و درگیری‌های فکری و درونی شما با شهوت‌ها و دام‌های شیطان باخبر است و فعالیت چندین ساله‌اش در عرصه‌های آموزشی این فرصت را برایش فراهم نموده که با جوانان بسیاری برخورد داشته باشد و

بدین سان به مشکلات و دغدغه‌های آنان پی ببرد، نگارنده‌ی این مطالب شخصی همانند شماست که مسایل کنونی امت اسلامی و به ویژه مسایل جوانان او را در غم و اندیشه فرو برده است، به همین خاطر پرداختن به مشکلات جوانان بخشی از فعالیت‌هایش را به خود اختصاص داده و باعث شده تا در راستای هم‌اندیشی و همکاری با شما احساس مسؤولیت نماید و از این رو به نگارش مطالبی پیرامون چگونگی کنترل شهوت و رویارویی با دغدغه‌های جنسی جوانان بپردازد، در هر حال نگارنده از شما انتظار دارد که پس از مطالعه‌ی نوشته‌هایش از کاستی‌ها در گذرید و برای نویسنده دعا کنید تا خدای متعال گفتار و کردارش را با اخلاص بگرداند؛ همچنین دعا کنید تا خدای متعال این کوشش را خجسته و مبارک بفرماید و نویسنده را در روز قیامت از اجر و پاداش نگارش این مطالب بهره‌مند نماید.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

برادر دینی شما، محمد بن عبدالله الدویش

ریاض ۱۰ / ۹ / ۱۴۱۱ ه.ق.

نتایج عفت و پاکدامنی

برخی از کسانی که اسیر و در بند شهوت‌هایشان شده‌اند، چنین می‌پندارند که رهروان طریق عفت و پاکدامنی، همیشه با خود درگیرند و از لذت‌های زندگی بی‌بهره می‌باشند. چنین افرادی نمی‌دانند که عفت و پاکدامنی نتایج و پیامدهای زودرس و ماندگاری دارد؛ ثمرات و پیامدهایی که شخص عفیف و پاک‌دامن در دنیا به دست می‌آورد و یا در آخرت در نتیجه‌ی عفت و پاکدامنی می‌چیند، خیلی زیاد اند. از این دست ثمرات می‌توان اشاره کرد به:

* رستگاری و ثنا و تعریف الهی

عموم مردم از تعریف و تمجید دیگران نسبت به خود خوشحال می‌شوند و بلکه به چنین تعریف و تمجیدی افتخار می‌کنند، اگر معلمی در برابر شاگردانش از دانش‌آموزی تعریف کند، آن دانش‌آموز به خود می‌بالد و احساس سرور و شادمانی می‌نماید. اگر تعریف و تمجید از سوی فردی برجسته و مشهور صورت بگیرد، این تعریف و تمجید از ارزش بیشتری برخوردار می‌گردد، از این رو در باره‌ی تعریف و تمجید خدای متعال چه می‌توان گفت که او خالق تمام آفریده‌ها و آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین و تمام مخلوقات موجود در آنها می‌باشد؟

خدای متعال می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنْ آتَاكَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾﴾ [المؤمنون: ۱ - ۷].

«به تحقیق که مؤمنان پیروز و رستگارانند، کسانی که در نماز خشوع و خضوع دارند و کسانی که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاهه روی گردان هستند و کسانی که زکات مال خود را می دهند و شرمگاه خود را حفظ می کنند مگر از همسران یا کنیزان خود که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. افرادی که در پی راهی غیر از این (دو راه) هستند، تجاوزکنندگان (از حدود شریعت) می باشند».

آری! این تعریف و ثنایی است که هیچ تعریف و ثنایی با آن برابری نمی کند، خدای متعال در این آیات به ایمان کسانی گواهی می دهد که از چنین ویژگی هایی برخوردارند و نیز از رستگاری دارندگان این صفات خبر می دهد که شرمگاه های خود را از بدکاری بدور می دارند. از این رو باید پرسید: کدامین عاقل، شهوتی زودگذر و لذتی ناپایدار را بر برخورداری از این همه خوبی ترجیح می دهد؟!

* ماندگاری پاکدامنان در بهشت و برخورداری از نعمت های همیشگی آن

خدای متعال به افراد پاکدامنی که شرمگاه های خود را از بدی بدکاری حفظ می کنند، نوید بهشت و ماندگاری در آن را داده و فرموده است:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾﴾
[المؤمنون: ۱۰ - ۱۱].

«آنان مستحق و به ارث برنده ی بهشت هستند؛ کسانی که بهشت برین را تملک می کنند و جاودانه در آن می مانند».

پیامبر گرامی اسلام ﷺ که هیچ گاه از روی هوا و هوس سخن نگفته، از وعده و نوید راستینی خبر داده و فرموده است:

«مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ»^(۱).

۱- روایت بخاری، حدیث شماره ی (۶۴۷۴)؛ روایت ترمذی، حدیث (۲۴۰۸).

یعنی: «هرکس به من ضمانت دهد که زبان و شرمگاهش را حفظ کند، من نیز برایش بهشت را ضمانت می‌کنم».

از این رو اگر خویشتن را از حرام باز دارید و اعضای بدنتان را از آلوده شدن به گناه پاش بدارید، نوید الهی در باره‌ی شما تحقق می‌یابد؛ چرا که ضمانت بهشت و شایستگی برخوردارگی از نعمت‌های آن برای چنین افرادی وعده‌ی شخص معصومی است که از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفته است. مگر شما در پی چیزی گران‌بها تر و ارزشمندتر از بهشت هستید؟ اگر از عالمی که تمام وقتش را در علم و آموزش می‌گذرانند و از عبادت‌گزاری که در عبادت‌خدایش می‌کوشد و از مجاهدی که جانبش را در راه خدا قربانی می‌کند و از کسی که برای پیروزی حق و نابودی باطل جان‌فشانی می‌نماید و نیز از دعوت‌گری که شب و روز در عرصه‌ی دعوت و روشن‌گری تلاش می‌کند و تمام نشست و برخاستش به خاطر دعوت و در اندیشه‌ی دعوت است، برسید که چرا چنین می‌کنند، از آنان پاسخ خواهید شنید که ما در پی رسیدن به بهشت هستیم. آری! بهشت و برخوردارگی از نعمت‌های جاویدانش خواسته و هدف یکا یک فعالان دینی است؛ هرچند که راه‌های آنان برای رسیدن به این مقصود، متنوع و گوناگون می‌باشد.

از این رو ای برادر گرامی و ای خواهر بزرگوار! اعضای بدنتان را آلوده شدن به حرام حفظ کنید تا سزاوار برخوردارگی از این نوید راستین پیامبر اکرم ﷺ شوید.

* آرامش و آسودگی خاطر

کسانی که در پی شهوت حرام و پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی خود از راه‌های نامشروع هستند، همواره از عذاب روحی و جهنم گونه‌ای رنج می‌برند و برعکس آنان که راه عفت و پاک‌دامنی در پیش می‌گیرند، در زندگی از نعمت آرامش و آسودگی خاطر بهره‌مند می‌شوند، زیرا خواسته‌ای که آنان را به خود مشغول می‌کند با خواسته‌های دیگران تفاوت دارد و فکر و اندیشه‌ای که بر آنان سیطره می‌یابد، فکر و اندیشه‌ی سیطره

یافته بر دیگر مردمان نیست و اصلاً تفاوت خواسته‌ها و اندیشه‌های پاک‌دامنان با دیگران مسأله‌ی عجیبی نمی‌باشد، زیرا خدای متعال انسان را آفریده و به مصالح بشر داناتر است؛ پروردگار بلندمرتبه انسان را برای اطاعت و عبادت خویش آفریده و از این رو انسان تا زمانی که در مسیر اطاعت و بندگی خدا قرار نگیرد، زندگی آرام و آسوده‌ای نخواهد داشت، چنانچه حرکت اتومبیلی که برای جاده‌های آسفالت ساخته شده، در دیگر جاده‌ها با مشکل مواجه می‌شود؛ همچنین اگر قطاری که برای حرکت بر روی خط آهن ساخته شده، از مسیرش منحرف شود، دیگر نمی‌تواند به راهش ادامه دهد. انسان نیز این چنین است و برای عبادت و بندگی خدا آفریده شده است؛ از این رو اگر از مسیر اصلی زندگانش که همان بندگی خداست منحرف گردد، با اضطراب و پریشانی مواجه خواهد شد و از مشکلات بسیاری رنج خواهد برد. بدین سان می‌بینیم که کافران و بی‌دینان کم‌تر از نعمت آرامش روحی برخوردارند. شکی نیست که هرچه بنده به ایمان و بندگی نزدیک‌تر شود، بیشتر به آرامش و آسودگی خاطر دست می‌یابد.

* لذت غلبه بر نفس

هرچند کسانی که به برخی از کارها و خوشی‌های زودگذر روی می‌آورند، لذت‌های گذرای دارند، اما دختر و پسری که عفت و پاک‌دامنی پیشه می‌کنند، لذت و حلاوتی بس بزرگ‌تر و فراتر از شهوت‌رانان و بدکاران می‌یابند، رادمردی و انسانیت راستین این است که شخص بتواند به وقتش به نفس خود نه بگوید و شهوتش را در قید و کنترل خویش درآورد؛ نه آنکه خودش در بند شهوت و هوای خویش قرار بگیرد. برعکس کسی که در پی شهوت خویش حرکت می‌کند و اسیر هوای نفسش می‌گردد، بیشتر به حیوانی می‌ماند که هیچ مانع و نیروی بازدارنده‌ای میان او و شهوت افسار گسیخته‌اش وجود ندارد.

پیامدهای ناگوار پیروی از تمایلات جنسی

خدای متعال در قرآن کریم از عذاب دردناک و شدید بدکاران در روز قیامت خبر داده است؛ اینک بنگر که آیا تاب و توان تحمل عذاب دردناک آخرت را داری؟! خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^ع وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخَذُ فِيهِ مَهَانًا ﴿٦٩﴾﴾ [الفرقان: ٦٨ - ٦٩].

«و کسانی که با الله معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند و انسانی را که خداوند خورش را حرام گردانیده است، نمی‌کشند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند و هرکس (یکی از) این (کارهای ناشایست) را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند؛ عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و خوار و ذلیل برای همیشه در عذاب می‌ماند.»

اصلاً آیا کسی می‌تواند در برابر عذاب الهی تاب بیاورد؟! افزون بر این باید دانست که زنان و مردان زناکار پیش از برپایی قیامت در قبر نیز عذاب می‌شوند. رسول خدا ﷺ به بخشی از عذاب این‌ها در قبر اشاره کرده و به توصیف مواردی از عذاب مردان و زنان زناکار پرداخته که با چشم خود مشاهده کرده است. این حدیث طولانی است و ما آن قسمت از حدیث را می‌آوریم که با موضوع مورد بحث در ارتباط است. پیامبر اکرم ﷺ در بخشی از این حدیث می‌فرماید: «فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثَقَبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ، أَعْلَاهُ صِيقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ»^(۱).

۱- روایت بخاری، حدیث (۱۳۸۶).

یعنی: «به راه خود ادامه دادیم تا این که به خندق رسیدیم که مانند تنور بود؛ دهانه اش تنگ و بخش پایینی آن وسیع بود و زیر آن آتشی برافروخته زبانه می کشید. عده ای از مردان و زنان لخت و برهنه در گودال بودند؛ هرگاه آتش زبانه می کشید، آنان طوری بالا می آمدند که نزدیک بود از دهانه ی خندق بیرون بیایند و چون آتش فروکش می کرد، آنان نیز در خندق فرو می رفتند».

این بخشی از عذاب الهی است که زناکاران با آن روبرو می شوند، کسانی که کرده ی بدقوم لوط را انجام می دهند (هم جنس بازان) نیز اگر عذاب سخت تری نداشته باشند، حداقل همانند دیگر زناکاران عذاب خواهند شد، چه کسی طاقت چنین عذابی را دارد و اصلاً کدامین عاقل خود را در معرض چنین عذابی قرار می دهد؟!

دختران و پسران جوانی که از بلای بدکاری مصون مانده اند، باید بدانند که نگاه، سلام و دیگر موارد این چنینی مقدمه و گام نخست در راه بدکاری و هلاکت است و ادامه دادن چنین مقدماتی شخص را به پسامدهایی هم چون زنا و روابط نامشروع می کشاند، شیطان در برابر خدای متعال سوگند یاد کرده که برای فریب بندگان خدا از هرراهی که بیابد تلاش نماید:

﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ۗ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾﴾ [الأعراف: ۱۶ - ۱۷].

«(شیطان) گفت: بدان سبب که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می نشینم (و با هروسیله ی ممکن برای گمراه کردن آنها می کوشم). سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ (و از هرطرف که بتوانم) به سراغ ایشان می روم و (گمراهشان می کنم و از راه حق منحرفشان می نمایم تا بدانجا که) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت».

آری! شیطان هروسیله ای را برای منحرف کردن و فریب دادن بندگان خدا به کار می گیرد، زیرا شیطان می داند که اگر بنده ای را به گناهی هرچند کوچک دچار کند، قدمی

به پیش رفته است و ادامه‌ی کارش برای فریب چنین بنده‌ای آسان‌تر خواهد بود، خداوند متعال در قرآن به بیان چرایی گریز کسانی پرداخته که از میدان جنگ در غزوه‌ی احد گریختند؛ در این آیه بیان شده که ابزار شیطان برای فریب‌فراریان احد در ماجرای فرار از جنگ و دچار نمودن آنان به این گناه بزرگ اعمال و کرده‌های خودشان بود. البته در این آیه تصریح می‌شود که خدای متعال از این گناه صحابه در گذشته و آنان را مورد بخشش خویش قرار داده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۵].

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از آنچه که کرده بودند، به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید؛ چرا که خداوند آمرزنده و شکبیا است.»

شیطان می‌کوشد تا از هروسیله‌ای استفاده کند و انسان را به گناه صغیره مبتلا نماید و به تدریج او را به گناهان بزرگ و خیلی زشت بکشاند، وی همچنین پس از آنکه انسان را به بدترین گناهان دچار نمود، او را به طرز دیگری می‌فریبد و می‌گوید: حالا که کارت از زیان دنیا و آخرت گذشته، پس تا می‌توانی میل جنسی و هوای نفس را برآورده کن و به بدکاری‌هایت ادامه بده... شیطان بدین‌سان راه بازگشت را بر انسان گنهکار می‌بندد. اندکی تأمل در واقعیت‌های کنونی نشان می‌دهد که آغاز راه بیشتر دختران و پسران جوانی که به انحراف و گمراهی کشیده شده‌اند، پیروی از هوا و هوس و عدم خویشتن‌داری در برابر شهوت لجام گسیخته بوده است.

یکی دیگر از پیامدهای پیروی از هوای نفس سوء خاتمه و فرجام شوم است. پیامبر اکرم ﷺ از شخصی خبر داده که در زندگی فردی نیک و شایسته است، اما فرجام شوم و بدی دارد؛ ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر راست‌گفتاری که مورد تصدیق واقع شده، برای ما چنین حدیث فرموده است که:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا بَارِعَ كَلِمَاتٍ، فَيَكْتُبُ عَمَلَهُ، وَأَجَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُ النَّارَ»^(۱).

یعنی: «آفرینش هریک از شما بدین ترتیب است که ابتدا در شکم مادرش به مدت چهل روز فراهم می‌شود [و سلول‌های اولیه‌اش یعنی اسپرم پدر و اول مادر پیوند می‌خورند]^(۲). آنگاه در همان مدت به صورت لخته خونی درمی‌آید و سپس به همان ترتیب به شکل قطعه گوشتی جویده می‌گردد؛ سپس خداوند فرشته‌ای با چهار سخن به سوی آن می‌فرستد و بدانگاه عمل، اجل و رزقش و اینکه تیره‌روز است یا خوشبخت، نوشته می‌گردد و پس از آن در او روح دمیده می‌شود. چه بسا شخصی همواره عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد تا آنکه میان او و جهنم جز به اندازه‌ی یک ذراع باقی نمی‌ماند، اما سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و (بدین‌سان) عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و وارد بهشت می‌شود و چه بسا شخصی همواره عمل بهشتیان را انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که میان او و بهشت جز به اندازه‌ی یک ذراع باقی نمی‌ماند، اما سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و (بدین‌سان) عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد و وارد جهنم می‌شود».

سلف صالح از سوء خاتمه بسیار می‌ترسیدند؛ چنانچه باری سفیان ثوری رحمته الله شب تا به صبح گریست. به او گفتند: آیا از گناهانت می‌گریی؟ سفیان گاهی از روی زمین برداشت و فرمود: «گناهان از این کاه هم زبون‌تر و ناچیزتر است؛ من از ترس سوء خاتمه و فرجام بد می‌گریم».

۱- روایت بخاری، حدیث (۳۳۳۲)؛ روایت مسلم، حدیث (۲۶۴۳).

۲- عبارت داخل [] در ترجمه متن حدیث اضافه شد تا متن ترجمه روانتر و رساتر باشد. مترجم

دل‌بستگی و تعلق خاطر با شهوت‌ها و تمایلات جنسی و غلبه‌ی این‌ها بر قلب و دل انسان از مهم‌ترین عوامل فرجام بد می‌باشد، بدون تردید در ذهن و خاطر همه اندیشه‌هایی می‌گذرد که بر احساسات و عواطف او چیره می‌گردد؛ از این رو تمام فکر و خیال برخی از انسان‌ها پول و ثروت است؛ فکر و اندوه بعضی هم شهوت‌رانی و پاسخ‌گویی بی‌قید و بند به خواسته‌های جنسی است، البته هم و اراده‌ی عده‌ای نیز آخرت و سعادت همیشگی آن می‌باشد، چنین افرادی به حال و وضع امت و نیز کوتاهی‌های خود در این دنیا می‌اندیشند. به هر حال انسان به هنگام مرگ به خود می‌آید و آنچه را که در طول زندگی بر فکر و اراده‌ی او مسلط بوده به یاد می‌آورد.

داستانی نقل شده که: شخصی به اندازه‌ای عاشق و دل‌باخته‌ی جوانی شده بود که سوز عشق و دل‌دادگی به آن جوان تمام قلبش را گرفته و او را مریض و بسترنشین کرده بود، آن جوان نیز از عاشق دل‌داده‌اش دوری می‌کرد، عده‌ای وساطت کردند و قرار شد که جوان به دیدن عاشق بیمار برود، عاشق بیچاره از شنیدن این خبر خشنود و شادمان گشت و اندوه دوری از معشوقش را از یاد برد و در انتظار نشست تا زمان دیدار فرا رسد؛ همچنان در انتظار بود که واسطه‌ی میان او و معشوق به نزدش رفت و گفت: آن جوان قسمتی از راه را با من آمد؛ اما از میانه‌ی راه بازگشت. عاشق بیچاره با شنیدن این خبر مات و مبهوت شد و وضعی بدتر از گذشته پیدا کرد. نشانه‌های مرگ در او پدیدار گشت، در آن حال این چنین گفته‌هایی بر زبان داشت که:

ويا شفاء المدنف النح
رضاك أشهي إلى فؤادي
— ويل أسلم يا راحة البال العليل
من رحمة الخالق الجليل

ترجمه: «ای کسی که مایه‌ی بهبودی این عاشق سخت‌زار و رنجور هستی و ای آنکه آسوده‌خاطر و بی‌خیالی! با این عاشق زار و بیمار کنار بیا که من به قلب خویش خشنودی و خرسندی تو را بیش از رحمت خدا دوست دارم»!!

به این شخص گفتند: از خدا بترس؛ هیچ می‌فهمی چه می‌گویی؟ آن عاشق بیچاره و ناکام گفت: واقعیت همین است که گفتم... مدت زمان زیادی نگذشت که فریاد و فغان مرگ آن بیچاره به گوش رسید.

هم‌چنین آورده‌اند.

شخصی کنار خانه‌اش ایستاده بود که دختری زیبا از آنجا گذشت و سراغ گرمابه را گرفت. آن شخص خانه‌اش را نشان داد و گفت: حمام همین جاست. دختر وارد خانه شد و آن مرد نیز پشت سرش داخل خانه رفت. دختر که ماجرا را فهمید با خنده و ناز رو به آن مرد کرد و گفت: خوبست چیزی تهیه کنی که با در کنار هم‌بودن بیش‌تر لذت ببریم. آن مرد بی‌آنکه درب خانه را قفل کند، برای تدارک خواسته‌ی آن دختر منزلش را ترک کرد و پس از آنکه بازگشت، دید که آن دختر خانه‌اش را ترک نموده و رفته است؛ از این رو آن مرد بیچاره که به شدت دل به آن دختر بسته بود، به قدری رنجور و غمگین شد که همواره در هر کوی و برزن از او یاد می‌کرد و این چنین خود را رسوای کوچه و خیابان نمود که می‌گفت:

یا رب قائله یوماً وقد تعبت کیف الطريق إلى حمام منجباب

ترجمه: «آه و افسوس از آن دختری که در حال خستگی، سراغ حمام را گرفت (و من به او دست نیافتم!)»

یک روز که این رسوای هر کوی و برزن در حال خواندن این بیت بود، صدای دختری را از پس پنجره‌ای شنید که می‌گفت:

هلا جعلت سریعاً إذا ظفرت بها حرزاً علی الدار أو قفلاً علی الباب

ترجمه: «خودت را ملامت و سرزنش کن که چرا وقتی بر او دست یافتی خانه را حفاظت نکردی یا قفلی بر در نزدی؟!»

آن شخص با شنیدن این بیت بیش از پیش خراب و دل‌داده شد و سوز و بی‌تابیش به جایی رسید که رو به مرگ نهاد و هم‌چنان از دختر از دست‌داده یاد می‌کرد و بدون گفتن شهادتین از دنیا رفت^(۱).

حافظ ابن کثیر رحمته الله ضمن بیان رخ‌داده‌های سال ۲۷۸ هـ ق به بیان وفات شخصی به نام ابن عبدالرحیم می‌پردازد و می‌گوید: ابن جوزی رحمته الله آورده است که: این بدبخت از مجاهدانی بود که در جنگ با رومیان شرکت داشت، در یکی از این نبردها که مسلمانان یکی از سرزمین‌های رومی را به محاصره‌ی خود درآورده بودند، نگاه این شخص به زنی رومی افتاد که بالای یکی از قلعه‌ها بود و بدین‌سان هوای آن زن را کرد و برایش پیام داد که چگونه می‌توانم به تو برسم؟ آن زن نیز در پاسخش گفت: شرطش این است که نصرانی شوی؛ در این صورت می‌توانی نزد من بیایی. آن سیه‌بخت خواسته‌ی زن رومی را پذیرفت، از این رو مسلمانان بسیار اندوهگین و ناراحت شدند و پس از مدتی که او را در کنار آن زن یافتند، از او پرسیدند: ای فلانی! قرآنی که حفظ بودی، چه شد؟! آن همه علم و دانشی که داشتی چه شد؟! روزه‌هایی که گرفتی چه شد؟! جهادی که در راه خدا کردی چه شد؟! آن همه نمازی که خواندی چه شد؟! وی در جواب چنین گفت: بدانید که من تمام قرآن را از یاد برده‌ام جز این آیه را که می‌گوید:

﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ۝ ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ ۝﴾

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۰﴾ [الحجر: ۲ - ۳]. «بارها و بارها کافران آرزو می‌کنند کاش مسلمان بودند؛ بگذار بخورند و بهره‌ور شوند و آرزو آنان را غافل سازد؛ بالاخره خواهند دانست (که چه کار بدی کرده‌اند که تنها به دنیا پرداخته و آخرت را فراموش نموده‌اند)».

و اینک من در میان این‌ها صاحب مال و فرزند شده‌ام^(۲).

۱- چنین داسان‌هایی را بنگرید در کتاب: العاقبه، ص ۱۷۱ به بعد.

۲- ر. ک: البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۶۴.

معنای آیه از این قرار است:

می بینید که شهوت رانی و پیروی از هوای نفس با انسان چه می کند؟! نمونه های بسیاری از این دست وجود دارد که اینجا جای بیان آن نیست؛ به هر حال از تمام دختران و پسران گرامی می خواهیم: که همواره از چنین سرنوشتی بترسند.

کدامین محبت را برمی گزینی؟

قلب انسان به سان ظرفی است که همواره محبت محبوبی را در خود دارد که به او وابسته می باشد و یا در هراس است که مبادا او را از دست بدهد. هم چنین دو چیز ضد و عکس هم یکجا گرد نمی آیند؛ از این رو آیا می پنداری که اگر قلبت آکنده از شهوت و هوای نفس باشد، دیگر جایی برای محبت خدا و آنچه خدا دوست دارد، می ماند؟ بی گمان یکی را باید برگزید؛ اگر محبت خدا و لذت ایمان را می خواهی چاره ای جز این نداری که قلب را از هر آنچه که مایه ی ناخشنودی خداست پاک نمایی، چرا که اگر دل به غیر خدا ببندی، نمی توانی لذت ایمان و شیرینی عبادت را بچشی.

پیروان هوای نفس به بندگان و اسیران نفس خویش تبدیل می شوند و بی اراده از خواسته های نفسانی خود اطاعت می کنند و در برابر امر و نهی از خود هیچ اختیاری ندارند. ابن قیم رحمته الله به بیان ویژگی های این افراد پرداخته و گفته است: «اگر به چنین فردی اختیار داده شود که رضای معشوق یا رضای خدا را برگزیند، رضای معشوقش را بر رضای خدا ترجیح می دهد و بیش از آنکه مشتاق دیدار خدا باشد، واله و شیفته ی دیدار معشوقش هست و بیش تر از آنکه بخواهد به خدا نزدیک شود، آرزوی نزدیکی به معشوق را در سر می پروراند؛ هم چنین از ناخرسندی معشوقش بیش از خشم خدا گریزان است و حتی برای جلب رضایت معشوقش حاضر است خدا را هم ناراض کند. آری! این افراد خواسته ها و نیازهای معشوق را بر اطاعت و بندگی خدا ترجیح می دهد و اگر ذره ای ایمان داشته باشد و فرصتی هم بیابد، آن وقت شاید کاری برای اطاعت خدا بکند؛ البته اگر برآورده ساختن خواسته ها و نیازهای معشوق تمام فرصتش را هم

بطلبد، او وقتش را در آن صرف خواهد کرد و از انجام دستورات الهی غافل خواهد ماند. بله، این فرد حاضر است تمام ارزش‌ها و داشته‌های گران‌بهایش را به پای معشوق بریزد و اگر بخواهد چیزی برای خدا بدهد، از داشته‌ها و داری‌های پست و بنجلش می‌دهد و چرا چنین نباشد که همه چیزش از معشوقش می‌باشد؟! قلبش، عقلش، وقتش، مالش و تمام فکر و خیالش از آن معشوق است و بس؛ گویا [نعوذ بالله] خدا اضافی است و کاملاً بی خیال او شده و یادش را فراموش کرده است؛ اگر در پیشگاه خدا به نماز بایستد به زبان با خدا راز و نیاز می‌کند و به دل در یاد معشوق است! رویش به سوی قبله است و دل به سوی معشوق دارد! از ایستادن در پیشگاه الهی گریزان است و هنگامی که به نماز می‌ایستد، گویی بر روی آتش ایستاده و بی‌قرار است که هرچه زودتر نمازش را تمام کند! امام اگر در خدمت معشوقش حضور یابد، با تمام وجود و با حضور قلب در برابر معشوقش می‌ایستد؛ از ایستادن در حضور معشوق - هرچند هم که به درازا بکشد - احساس خستگی که نمی‌کند هیچ شادمان و مسرور نیز هست»^(۱).

در این باره نیازی به آوردن دلیل و مصداق نیست و اشعار و عبارات اینگونه افراد گواه روی کردشان در قبال معشوقشان می‌باشد؛ هم‌چنین برای درک بیش‌تر این موضوع کافی است به احوال عاشقان خود باخته بنگرید و توجه نمایید که چگونه عشق و دل‌باختگی شوم، آنان را از خود بی‌خود کرده است؟ اصلاً آیا چنین دل‌دادگی و عشقی آنقدر ارزش دارد که انسان تمام زندگیش را در آن منحصر و مختصر نماید؟!

آیا تا کنون چیزی از بیماری‌های جنسی شنیده‌اید؟

یکی از سنت‌ها و قوانین الهی این است که گاهی در همین دنیا نیز نافرمانان را مجازات می‌کند، در این پهنه فحشاگران و زناکاران مجازات ویژه‌ی خود را دارند. عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَمْ تَطْهَرِ الْفَاحِشَةُ

۱- إغاثة اللهفان، ج ۲، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

فِي قَوْمٍ قَطُّ، حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا، إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الطَّاعُونَ، وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَصَّتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا...»^(۱).

یعنی: «بدکاری و فساد جنسی در هیچ قوم (و جامعه‌ای) به طور آشکار پدیدار نمی‌گردد، مگر آنکه طاعون و بیماری‌هایی در میانشان شیوع می‌یابد که در میان پیشینیان‌شان سابقه نداشته است».

آیا تا کنون چیزی از بیماری زهری و سوزاک شنیده‌اید؟ آمار پزشکی حاکی از آن است که در سال ۱۹۷۷ میلادی پنجاه میلیون نفر به بیماری زهری مبتلا بوده‌اند. این در حالی است که تعداد مبتلایان به بیماری سوزاک پنج برابر یعنی ۲۵۰ میلیون نفر بوده است. در سال ۱۹۸۱ میلادی فقط رقم مبتلایان به بیماری هرپس تناسلی در آمریکا به ۲۰ میلیون نفر رسیده است.

آری! خدای متعال برخی از نافرمانان را به طاعون سیاه قرن یعنی ایدز مبتلا می‌نماید و بدین سان آمار مبتلایان به این بیماری با رشدی تصاعدی همراه است؛ چنانچه تعداد افرادی که روزانه ویروس این بیماری به آنان انتقال می‌یابد، ۱۰ هزار نفر می‌باشد؛ این بیماری در هردقیقه به ۶ کودک زیر پنج سال نیز سرایت می‌کند. در سال ۲۰۰۰ م نزدیک به ۳ میلیون بیمار ایدزی وفات نمودند. هم‌چنین ایدز، ۱۳/۲ میلیون کودک به لیست یتیمان ایدز، در سال ۲۰۰۰ م به ۳۴/۴ میلیون نفر رسیده که بیش از ۳۳٪ آن‌ها

۱- روایت ابن ماجه، به شماره‌ی ۴۰۱۹؛ آلبانی نیز این حدیث را در سلسله‌ی الأحادیث الصحیحة (شماره‌ی ۱۰۶) آورده و آن را صحیح دانسته است. در این حدیث به عقوبت و مجازات دنیوی پنج عمل اشاره شده است: ۱- پیدایش و گسترش بیماری‌های ناشناخته و بی‌سابقه در نتیجه‌ی رواج و گسترش بی‌بند و باری اخلاقی و فساد جنسی. ۲- تنگنای زندگانی و جور و ستم حکام در نتیجه‌ی خیانت‌کاری در کیل و ترازو. ۳- قحطی و خشکی در نتیجه‌ی امتناع از ادای زکات. ۴- سیطره‌ی دشمن بیگانه در نتیجه‌ی عهدشکنی با خدا و رسول. ۵- جنگ و درگیری داخلی در نتیجه‌ی عدم اجرای دستورات و قوانین الهی از سوی حکام.

نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله هستند^(۱). البته باید دانست که ۷۳٪ مبتلایان به بیماری ایدز از هم‌جنس‌بازان و کسانی می‌باشند که عمل قوم لوط را انجام می‌دهند. یکی از بازیگران سینمای آمریکا به نام روک هلسون در بستر مرگ و در حال دست و پنجه نرم کردن با بیماری ایدز می‌گوید: «من منتظر سرنوشت خود هستم و هر لحظه انتظار می‌کشم که مرگ درب خانه‌ام را بزند؛ من صدای مرگ را از اعماق وجودم می‌شنوم؛ من دوست ندارم که این طور عذاب شوم؛ الآن که من به سرطان قرن مبتلا شده‌ام و به رغم این که بسیاری سعی می‌کنند با خنده و لبخند به من دل گرمی و امید بهبودی بدهند، باز هم انتظار سرنوشتم را می‌کشم و می‌دانم که مرگ به زودی به سراغم می‌آید و درب خانه‌ام را می‌زند»^(۲).

شاید بسیار شنیده باشید که جوانی در خارج از کشورش با دختری رابطه‌ی جنسی داشت و چون قصد بازگشت به کشورش را نمود، کاغذی دید که آن دختر رویش نوشته بود: «از این که عضو باشگاه ایدزی‌ها شدی، به تو تبریک می‌گویم». جوان بیچاره به اندازه‌ای ناراحتی و اندوهگین شد که هوش از سرش رفت، به هر حال ای خواهر و ای برادر گرمی! از خدای متعال می‌خواهیم که شما را از قرارگرفتن در چنین راهی حفظ کند.

این یک سنت و قانون الهی است که مجازات هر عملی متناسب با نوع و جنس عمل می‌باشد، بی‌گمان کسی که افسار گسیخته و بدون هیچ قید و بندی گام در مسیر شهوت و هوس خویش می‌نهد، از مجازات الهی مصون نخواهد ماند و بنابر قانون و سنت الهی بخش اندکی از عقوبت و فرجام کردار بدش را در همین دنیا خواهد دید. کسی که نسبت به ریختن آبروی دیگران بی‌باک شده، در معرض آبروریزی دختر و خواهرش نیز قرار گرفته است؛ همین طور کسی که نسبت به محارم الهی بی‌پروا گشته، بعید نیست که

۱- رجوع کنید به: ضمیمه‌ی سالانه‌ی مجله‌ی البیان در سال ۱۴۲۲ هـ.ق.

۲- نگاه کنید به کتاب: «غضب الله تعالی یلا حق المتهمین علی الفطرة»، نوشته‌ی فؤاد سید الرفاعی.

با خیانت همسرش رو برو گردد؛ اصلاً گستاخی و بی‌پروایی در بدکاری، سبب می‌شود که دختران و یا سلاله‌ی انسان به بدی و بدکاری دچار شوند، چرا که گاهی انسان به عقوبتی همانند کرداری که انجام داده مبتلا می‌گردد و با نزدیکانش همان کاری می‌شود که او با دیگران کرده است. از این رو ای خواهر و برادر گرامی! بیایید تا فکر آبرویمان را بکنیم و از خدا بخواهیم که ما را از ابتلا به مسایلی این چنین ناگوار مصون بفرماید.

عوامل و خاستگاه‌های بدکاری

مسایل و رخ داده‌ها جریانی بیهوده ندارند و هر حادثه‌ای برخاسته از عوامل و زمینه‌هایی است؛ پیروی هوا و هوس نیز عوامل و خاستگاه‌هایی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ضعف ایمان

ایمان به خدای متعال انسان را از معصیت و نافرمانی باز می‌دارد و بسان سنگی سخت خواسته‌های نفس سرکش را در هم می‌شکند. از این رو هرچه ایمان انسان رو به ضعف و سستی نهد، انسان در نافرمانی خدا جرأت و گستاخی بیشتر می‌یابد. چنانچه در حدیثی از رسول اکرم ﷺ به این نکته اشاره شده که انسان زمانی مرتکب عمل زشتی می‌شود که ایمانش رو به ضعف و سستی نهاده است. رسول خدا ﷺ فرموده است: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^(۱). یعنی: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا مؤمن نیست».

کسی که ایمانش را تقویت نماید و به رتبه‌ای برسد که در حال عبادت گویا خدا را می‌بیند، در انجام گناه و معصیت خدا نیز بی‌پروا و گستاخ نخواهد بود؛ چنین فردی اگر به هنگامی دچار شود، از ادامه‌ی آن عمل خودداری می‌کند و خیلی زود توبه می‌نماید.

دوست و هم‌نشین بد

ای خواهران و برادران گرامی! یکایک دوستانتان را مورد ملاحظه قرار دهید و بنگرید که آیا در میان آن‌ها چنان کسی هست که در روز قیامت از دوستی با او اظهار ندامت و پشیمانی کنید و بگویید:

۱- روایت بخاری، حدیث (۲۴۷۵)؛ مسلم (۵۷).

﴿يَوَيْلَىٰ لِيَتَنَّى لَمْ أَخَذْ فَلَانًا خَلِيلًا﴾ [الفرقان: ۲۸].

«ای کاش! من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم.»

هم‌چنین توجه کنید که آیا همه‌ی دوستان شما چنان هستند که دوست داشته باشید تا در روز قیامت با آنان برانگیخته شوید؟ چرا که رسول خدا ﷺ فرموده است: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^(۱). یعنی: «هرشخصی با کسی خواهد بود که او را دوست می‌دارد». نیز باید توجه داشته باشید که آیا از چند و چون دین و دین‌داری تمام دوستانتان راضی هستید یا نه؟ این فرموده‌ی رسول خدا ﷺ از شما پوشیده نماند که: «الْمَرْءُ عَلَىٰ دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»^(۲). یعنی: «هرشخصی بر دین دوستش می‌باشد؛ از این رو هریک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند».

البته در این چارچوب باید بنگرید که دوستان شما از کدامین گروه هستند؟ از عطاران و دارندگان مشک و خوش‌بویی یا از آهن‌گران و دمندگان دمه‌ی آهن‌گر؟! شما فرموده‌ی رسول خدا ﷺ را شنیده‌اید که: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَمَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ»^(۳). یعنی: «مثال هم‌نشین خوب و بد مانند، حامل مشک و دمنده‌ی دمه‌ی آهن‌گر است».

می‌دانیم که دوستان و هم‌نشینان اثرگذاری زیادی بر رفتار و منش انسان دارند؛ این اثرگذاری در دوران جوانی بیش‌تر و نمایان‌تر است؛ در این دوران است که بسیاری از افراد توسط دوستانشان به انحراف و منجلاب فساد کشیده می‌شوند. در مجله‌ی کویته الانبیاء گزارشی آمده است که به نقل از جوانی ۱۷ ساله چنین می‌گوید: «چند سال پیش که به دیدن یکی از دوستانم رفته بودم، برای نخستین بار فیلم‌های مبتذل دیدم؛ دوستم در اتاقش فیلم داشت؛ او برایم فیلم گذاشت و...».

۱- روایت بخاری، حدیث (۶۱۶۸)؛ مسلم (۲۶۴۱).

۲- روایت احمد، حدیث: (۸۲۱۲)؛ ابوداود: (۴۸۳۳) و ترمذی: (۲۳۷۸).

۳- رواه البخاری (۵۵۳۴) و مسلم (۲۶۲۸).

تا آنجا که من سراغ دارم: سرآغاز روابط نامشروع بسیاری از دختران با پسرها از سوی آن دسته از دوستانشان بوده که به نحوی با پسرها رابطه داشته‌اند؛ بدین ترتیب که عکس پسری جوان را از دوستانشان دریافت کرده‌اند و این چنین راه برقراری ارتباط با پسرها برایشان فراهم شده است.

زمانی که انسان دست از معصیت بکشد، بازهم دوستان بد دست از سر آدم برنمی‌دارند. یکی از افرادی که در ریاض پس از آزادی از دار التأدیب دوباره به آن باز گردانده شده بود، می‌گوید: «سبب بازگشت دوباره‌ی من به اینجا این بود که خیلی زود به گذشته‌ی تباهم دچار شدم و به سراغ دوستان بد و همان ریسمان پوسیده‌ی پیشین رفتم، زیرا هر بار که از اینجا بیرون می‌رفتم، دوستانم را می‌دیدم که به انتظارم ایستاده‌اند و مرا به کارها و مشکلاتی که قبلاً داشته‌ام فرا می‌خوانند؛ آنان بدی‌ها را برایم می‌آراستند و خوبی‌ها را در چشمم بد و زشت نشان می‌دادند، این کارشان سبب شد تا ندامت از بدی‌ها و نیز عزم پایداری در راه پشیمانی را از یاد ببرم و بدین سان دوباره به **کنون برگردم**».

آنگونه که برخی می‌پندارند: دوستان بد همیشه از کسانی که در کانون‌های اصلاحی و یا زندان‌ها باهم هستند نمی‌باشند؛ نیز برخلاف تصور برخی دیگر دوستان ناباب فقط افراد معتاد نیستند؛ بلکه هرکسی که بدی‌ها را در چشم دوستش بیاراید و یا خوبی را زشت نشان دهد، دوست ناباب و هم‌نشین بدی است. چنین فردی می‌تواند از نزدیکان و اقوام انسان و حتی برادر تنی آدم باشد! از این رو از قطع رابطه‌ی تدریجی با دوست ناباب بپرهیزید و هرچه زودتر با او قطع رابطه نمایید؛ اگر امروز به بدی دوستان پی بردید، دیگر شایسته نیست که فردا او را ببینید و برای قطع رابطه با او امروز و فردا نمایید، کسی که در قطع رابطه با دوست بد درنگ می‌کند، به کسی می‌ماند که مشغول خوردن غذای فاسد است و چون از خرابی غذا باخبر می‌شود، می‌خواهد برای کنار گذاشتن غذای فاسد به جای سه لقمه‌ای که قبلاً می‌خورده، دو لقمه بخورد!

آری! چنین رویه‌ای برای این فرد زیان‌بار است؛ البته کسی که در ترک دوستی با هم‌نشین بد درنگ می‌کند، خیلی بیش‌تر از شخصی ضرر و زیان می‌بیند که غذای فاسد را به صورت تدریجی کنار می‌گذارد.

چشم‌چرانی و نگاه آلوده

چشم‌چرانی هم‌چون آتشی است که تمایلات سرکوفته را برمی‌انگیزد و تصویری در دل انسان ایجاد می‌کند که آدمی را بر آن می‌دارد تا هم‌چنان به نگاهش ادامه دهد و این چنین بر قلب و وجود آدمی چیره می‌شود و عقل از سرش می‌برد. به همین خاطر است که خدای متعال به مردان و زنان مؤمن دستور داده که چشمان‌شان را همواره فرو اندازند؛ خداوند متعال فروانداختن چشم‌ها را سبب پاکی و عفت انسان بیان نموده و فرموده است:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: ۳۰] - [۳۱].

«(ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگریستن به نامحرمان) فرو گیرند و عورت‌های خویش را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند؛ این برای ایشان زینده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگریستن به نامحرمان) فرو گیرند و عورت‌های خویش را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) حفاظت کنند.»

سلف صالح نیز از فرجام شوم چشم‌چرانی برحذر داشته‌اند؛ امام ابن قیم رحمته در این باره می‌گوید: «نگاه ریشه‌ی تمام مسایلی است که دامن‌گیر انسان می‌شود، نگاه سبب می‌شود تا چیزی به ذهن انسان خطور کند و سپس به فکر و تصور ذهنی تبدیل شود و آنگاه از فکر و تصور ذهنی شهوت و خواسته‌ای نفسانی به وجود آید. این خواهش

نفسانی به خواسته‌ای درونی تبدیل می‌شود و پس از آن که قدرت بگیرید، به صورت خواسته‌ای قطعی درمی‌آید که گویی حتماً باید فعلیت بیابد [و این چنین یک نگاه به کاری می‌انجامد که نباید صورت بگیرد] و هیچ چیزی هم جلودار شهوت برخاسته از نگاه نیست. در همین باره گفته‌اند که: (حفاظت چشم و پایین انداختن نگاه آسان‌تر از خویشتن‌داری و تلخی‌های ناگوار پس از نگاه است) «الجواب الکافی، ص ۱۰۶».

شاعری این چنین سروده است:

كل الحوادث مبدأها من النظر ومعظم النار من مستصغر الشرر
کم من نظرة فتکت في قلب صاحبها فتکت اسهام بلا قوس ولا وتر

ترجمه: «آغاز تمام پیشامدها از نگاه است و بیش‌تر آتش‌ها نیز از جرقه‌ای بلند می‌شوند».

«چه بسیار نگاه‌هایی که هم‌چون تیر ره‌اشده از کمان و غیر قابل مهار در قلب نگاه‌کننده نفوذ کرده و دل را به خواهش وا داشته‌اند».

گاهی دیدن زنی با حجاب نیز این پیامد را به دنبال دارد و یا ممکن است این اتفاق زمانی رخ دهد که باد بخشی از زیبایی‌های زن باحجاب را نمایان کند؛ از این رو امروزه که جوامع مختلف آکنده از صحنه‌ها و چشم‌اندازهای فریبنده و شهوت برانگیز شده و بازارها، دانشگاه‌ها روزنامه‌ها و مجلات شبکه‌های تلویزیونی و نیز اینترنت محل عرض اندام گشته و با پیشرفت صنعت رسانه‌ای تولیدکنندگان هم کوشیده‌اند تا عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل و شهوت برانگیز را به نمایش بگذارند، چه وضع و حالی داریم؟!

بیکاری و تنهایی

بیکاری و تنهایی از دیگر عواملی است که خواسته‌های نفسانی را برمی‌انگیزد. هنگامی که دختر یا پسر جوانی تنها می‌شود، فکرهای زیادی به ذهنش خطور می‌کند؛ در آن هنگام شیطان نیز می‌کوشد تا زمام کار به دست گیرد و جوان را در فکر و خیال لذایذ جنسی بیندازد. همه چیز از فکر و خیال شروع می‌شود و سپس دامنه‌ی فکر و

خیال گسترش می‌یابد و به قصد و نیت می‌انجامد و آنگاه به تصمیمی قطعی تبدیل می‌گردد و سپس...!

کم‌ترین پیامد تنهایی و فکر و خیال‌های پس از آن منش و رفتاری پنهانی همچون خودارضایی خواهد بود که پیامدهای ناگواری به دنبال دارد؛ از جمله: غم و اندوه، کم‌هوشی، سست اراده‌شدن، از بین رفتن غیرت و مردانگی، آسیب‌دیدن حافظه و بینایی، افتادگی و خمیدگی شانه‌ها، ضعف و نارسایی گوارشی.

همچنین تداوم خودارضایی فرد را از انجام وظیفه‌ی زناشویی ناتوان می‌کند، البته این عمل پیش از آنکه پیامدهای مذکور را به دنبال داشته باشد، کرداری غیر شرعی است که این فرموده‌ی الهی در باره‌اش صادق می‌باشد:

﴿فَمَنْ أَتَّبَعِي وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ [المؤمنون: ۷].

«افرادی که در پی راهی غیر از این (دو راه) هستند، تجاوزکنندگان (از حدود شریعت) می‌باشند».

بسیاری از جوانان به این نکته اذعان دارند که بیش‌تر در مواقعی خودارضایی می‌کنند که تنها و بیکارند.

هم‌چنین تنهایی خاستگاه و آغاز برقراری رابطه‌ی بسیاری از دختران با پسرها بوده است.

فکر و خیال در مورد مسایل جنسی

این از رحمت و عدل الهی است که بندگان را به خاطر فکرها و خیال‌هایی که به ذهنشان می‌رسد، بازخواست نمی‌کند مگر آنکه فکر و خیال در قالب گفتار و کردار نمایان گردد.

هنگامی که فردی در فکر و خیال مسایل جنسی فرو می‌رود، قدری لذت می‌برد و این حالت در ابتدا فقط افکار و خیالاتی می‌باشد که ممکن است انجام آن بر شخص از

افتادن از آسمان هم دشوارتر باشد؛ اما تداوم این خیال‌ها سبب می‌شود که این افکار در حال نماز نیز به سراغ انسان بیاید! چنانچه جوانان زیادی در این باره با من سخن گفته و از چنین حالتی نالیده‌اند... زمانی که تصورات و تخیلات جنسی سراغ دختر یا پسر جوان می‌آید و این حالت به درازا می‌کشد، خواهشات نفسانی در جوان به جوش و حرکت می‌آید، بر قلب و وجودش چیره می‌گردد و آتش خواسته‌های درون زبانه می‌کشد، از این رو با جدیت تمام از راه‌دادن افکار و تخیلات جنسی به خود پرهیز و هرگاه که چنین تصوراتی به سراغ آمد، تمام راه‌ها را بر آن ببند تا در تو نفوذ نکند؛ بدین منظور سمت و سوی فکر و خیالت را متوجه چیزهایی کن که در دنیا و آخرت سودمند است. در آفریده‌های الهی، در عظمت الهی، در واقعیت‌های دردناک امت اسلامی و نیز پیرامون آخرت و قیامت بیندیش.

راه‌های رهایی از تصورات و خیال‌های جنسی

خوب است بدانیم که خدای متعال برای هر بیماری و مرضی درمانی هم قرار داده است... خالق متعال انسان‌ها را آفریده و غرایز و نیازهای درونی انسان را می‌داند؛ پروردگار مهربان دستورات و رهنمودهایش را برای راهنمایی انسان فرو فرستاده است. از این رو امکان ندارد که جنس بشر را به مواردی دستور بدهد که از عهده‌ی انسان بیرون است و یا از چیزهایی باز بدارد که آدمی توان رهاکردنش را ندارد. بنابراین، مهم‌ترین راه‌های درمان این بیماری یعنی بیماری تفکرات و تخیلات جنسی عبارتند از:

قوت ایمان

ایمان به خدای بزرگ و بلندمرتبه پس از توفیق و خواست الهی عامل بازدارنده‌ی انسان از دچار شدن به منجلاب گناه است، مگر نه اینست که رسول خدا ﷺ فرموده است: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^(۱). یعنی: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا مؤمن نیست».

از این رو هرگاه ایمان در قلبت جای بگیرد و دلت و تمام وجودت را فرا بگیرد، دیگر به خواست خدای متعال در انجام گناهان گستاخ نخواهی بود.

ایمان شخص مؤمن را از ارتکاب حرام باز می‌دارد و در قلبش چنان لذت و حلاوتی می‌نهد که لذا ید جنسی هرگز با آن برابری نمی‌کند. آری! ایمان قلب را به گونه‌ای آکنده از محبت خدای متعال می‌گرداند که در قلب تنها محبت خدا و محبت آنچه خدا دوست دارد، می‌ماند. قطعاً تفاوت بسیاری میان محبت و دل‌دادگی به خدا و میان هوا و هوس و شیفتگی به مخلوق وجود دارد و کسی که لذت ایمان را نچشیده نمی‌تواند این تفاوت

۱- روایت بخاری، حدیث (۲۴۷۵)؛ مسلم (۵۷).

را دریابد و یا آن را بپذیرد. به هر حال ایمان بنده را در پناه و حمایت خدا درمی آورد و او را از چیرگی شیطان محافظت می کند، چنانکه خدای متعال فرموده است:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾﴾ [النحل: ۹۹ - ۱۰۰].

«بی گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می نمایند، هیچگونه تسلطی ندارد، بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که شیطان را به دوستی می گیرند و به واسطه‌ی او به خدا شرک می ورزند.»
هم چنین فرموده است:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾﴾ [الحجر: ۴۲].

«بی گمان تو (ای شیطان)! هیچگونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه‌ی تو گوش فرا دهند و) به دنبال راه تو بیفتند.»
مؤمن اگر گناهی هم بکند، خیلی زود به خود می آید، چنانچه خدای متعال در توصیف بندگان مؤمنش فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَٰئِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾﴾ [الأعراف: ۲۰۱].

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می شوند، به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان و مجازات پروردگار) می افتند (و در پرتو یاد خدا و به یادآوردن دشمنی شیطان) بینا می گردند و آگاه می شوند.»

ای خواهر و برادر گرامی! از خدا بخواهیم که همه‌ی ما را در پناه و حمایت خویش قرار دهد؛ بنابراین، سعی کنیم تا بذر ایمان را در دل‌هایمان حفظ کنیم؛ چرا که ثمره‌ی رشد بذر ایمان، سعادت دنیا و آخرت است.

پیش‌گیری قبل از درمان

کدامین راه آسان‌تر است و شما کدام یک راه را انتخاب می‌کنید؟ این راه که مهار نفستان را رها کنید و تمام درها را به رویش باز بگذارید تا شما را به هلاکت و نابودی بکشد و سپس از درِ رویارویی با شهوت و هوای نفس برآیید یا این راه که از همان اول تمام درهای سرکشی را بر نفستان ببندید و ابزار طغیان را از آن باز بدارید؟ بدون تردید هر عاقل و خردمندی راه دوم را انتخاب می‌کند و تمام درها و راه‌های سرکشی را بر نفسش می‌بندد؛ باید دانست که رهنمود دین و شریعت نیز همین است. آیا از نگاه عقل و شرع درست است که انسان هم چشم‌چرانی بکند و هم از تخیلات جنسی و چیرگی شهوت بر قلب و احساساتش بنالد؟! مگر درست و عاقلانه است که انسان مجله‌های آکنده از تصاویر مبتذل را ورق بزند و یا فیلم‌های فاسد و فرومایه ببیند و باز بپرسد که چطور می‌توانم عقیف و پاک‌دامن باشم؟! اصلاً آیا انسانی که ترانه‌های عاشقانه و مبتذل گوش می‌دهد، می‌تواند از منجلاب فساد و هرزگی رهایی یابد؟! ای خواهر و برادر گرامی! اگر می‌خواهید در دام فساد نیفتید، از همان ابتدا راهتان را کوتاه کنید و هر روزه‌ای را که از آن بادی برای به دام‌انداختن شما می‌وزد، ببندید؛ خودتان از حال خود بیش‌تر خیر دارید. بنابراین، به هر دوست بد کتاب مجله و نواری که شما را به معصیت و گناه فرا می‌خواند و غرایز و خواسته‌های نفسانیتان را برمی‌انگیزد، بگویید: پس از این دیگر با تو کاری ندارم.

رهنمود رسول خدا ﷺ

رسول اکرم ﷺ حق هرچندی را ادا کرده و برای امت به تمام و کمال خیرخواهی نموده است. از این رو امکان ندارد که مسأله‌ی ازدواج یا کنترل غرایز جنسی را بی‌پاسخ گذاشته باشد، اصلاً ممکن نیست که آن حضرت ﷺ نیکی و خیری را وا گذاشته و به آن راهنمایی نکرده باشد و یا بدی و شری را بدون رهنمود رها کرده باشد. بنابراین، رسول

اکرم علیه السلام به بیان چگونگی کنترل غرایز جنسی پرداخته و فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ»^(۱).

یعنی: «ای جوانان! هرکس از شما که توانایی ازدواج دارد، ازدواج نماید و کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد؛ چرا که روزه شهوت را کنترل می‌کند».

آری! این رهنمود کسی است که از بیماری‌ها و نیازمندی‌های جسم و روان انسان آگاه است.

خیلی جدی برای ازدواج کردن تصمیم بگیر و از فقر و نداری نترس و بدان که خدای متعال تو را یاری می‌نماید؛ چرا که هیچکس بهتر از خدا به وعده‌اش عمل نمی‌کند. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَتَعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَتَّخِذُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النور: ۳۳].

«آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریه و تأمین نفقه نیستند) باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش نمایند تا خداوند از فضل و لطف خود آنان را دارا نماید».

پیامبر اکرم علیه السلام خبر داده است که هرکس با نیت درست ازدواج نماید، خدای متعال نیز او را یاری می‌رساند. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثَلَاثَةٌ حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمُ: الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالنَّاكِحُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَافَ»^(۲).

یعنی: «سه نفر سزاوار یاری خدا هستند: مجاهدی که در راه خدا جهاد می‌کند؛ برده‌ای که اجازه یافته تا با ادای پول، خود را آزاد کند و او قصد ادای پول آزادیش را دارد و کسی که از طریق ازدواج خواهان عفت و پاکدامنی است».

۱- صحیح بخاری (۵۰۶۵) و مسلم (۱۴۰۰).

۲- رواه الترمذی (۱۶۵۵) والنسائی (۳۱۲۰) و ابن ماجه (۲۵۱۸).

از شما خواهر گرامی می‌خواهم که هرچه زودتر به خواستگار نیک و شایسته پاسخ مثبت بدهی، زیرا درنگ کردن مخالف سنت و زمینه‌ی فساد می‌باشد و حتی ممکن است که باعث شود دختر سرانجام به ازدواج با کسی تن دهد که او را دوست ندارد.

ازدواج به زن و مرد این امکان را می‌دهد که نیاز جنسی خود را بی‌آن که مرتکب گناه و معصیت شوند، از راه حلال و شرعی برآورده سازند و بلکه سزاوار اجر و پاداش نیز بشوند. ابوذر رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» یعنی: «در همبستری هریک از شما با همسرش (ثواب) صدقه‌ای است». صحابه رضی الله عنهم عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه امکان دارد که یکی از ما برآورده کردن شهوتش اجر و پاداش بیابد؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ»^(۱).

یعنی: «آیا اگر شهوتش را از راه حرام برآورده نماید، او را گنهکار نمی‌دانید؟ همین طور اگر شهوتش را از راه حلال برآورده نماید، برای او اجر و پاداشی خواهد بود».

عبدالؤمن مغربی می‌گوید: انسان مجرد همانند فردی است که کفش ندارد. مجرد بودن کلید و دروازه‌ی زناست و ازدواج دام ثروت و توانگری می‌باشد، کسی که ازدواج می‌کند، برخی از شیاطینش را به بند می‌کشد و نصف دینش را در حفاظت و مصونیت قرار می‌دهد و باید در باره‌ی نصف دیگر دینش از خدا بترسد، خرابی و تباهی دینداری برخاسته از دو شهوت است: یکی شهوت کوچک که همان شهوت شکم است و دیگری شهوت بزرگ که شهوت جنسی می‌باشد. از این رو مراقب این دو گودال باش و خود را از آنها به خوبی محافظت کن.

اینک که بی‌بند و باری به اوج خود رسیده برخی از اندیشمندان غرب به ازدواج زودهنگام فرا می‌خوانند. چنانکه ول دیورانت - می‌گوید: «ما از آسیب‌های اجتماعی برخاسته از تأخیر در ازدواج بی‌خبریم و گویی این آسیب‌ها را نمی‌بینیم. بدون تردید

۱- رواه مسلم (۱۰۰۶).

برخی از این آسیب‌ها به عادات و عوامل افسار گسیخته‌ای برمی‌گردد که به آن رسیدگی نشده است. البته به گمان من بزرگ‌ترین عامل بروز آسیب‌های اجتماعی در دوران ما تأخیر غیر عادی در تشکیل خانواده می‌باشد، هم‌چنین باید دانست که بی‌بند و باری‌های پس از ازدواج نیز برخاسته از عادت‌های پیش از ازدواج است. متأسفانه بسیاری از اندیشمندان ما در تجزیه و تحلیل عوامل اجتماعی آزادی جنسی و حتی خودفروشی به عنوان یکی از مشاغل پررونق غرب به راحتی از کنار آن می‌گذرند و آن را فرایندی طبیعی و گریزناپذیر می‌پندارند. واقعاً مایه‌ی خجالت و شرمندگی است که چنین دیدگاهی را بپذیریم؛ چرا که افسار گسیختگی جنسی باعث شده تا نیم میلیون دختر آمریکایی خود را قربانی قتل‌گاه‌های بی‌بند و باری اخلاقی نمایند. افزون بر این که این امر باعث بی‌رغبتی مردان به ازدواج و زمینه‌ای برای برقراری روابط بی‌مهاری با دختران هر زره‌ای شده که در کوچه و خیابان عرض اندام می‌کنند».

وی می‌افزاید: «انسان‌ها در گذشته خیلی زود ازدواج می‌کردند و همین راه کار مناسبی برای حل مشکلات جنسی بود. اما امروزه سن ازدواج بالا رفته و از این رو بسیاری از افراد بارها حلقه‌ی نامزدی خود را عوض می‌کنند. دولت‌هایی که قوانینی را برای تسهیل در امر ازدواج تصویب می‌کنند، موفق و قابل تقدیر می‌باشند. چرا که فراهم نمودن بستر ازدواج یکی از بزرگ‌ترین راه کارهای رسیدگی به مشکلات جنسی در عصر حاضر می‌باشد».

خوبست دختران و پسران جوان هرچه زودتر ازدواج نمایند و خودشان را از ناپاکی‌های رو به رشد، حفاظت کنند. عفت و پاک‌دامنی آنقدر ارزش دارد که انسان برای آن هزینه‌های زیادی بپردازد.

روزه

برای جوانانی که توانایی ازدواج ندارند و برایشان شرایط ازدواج فراهم نیست، راه کار دیگری نیز وجود دارد، آن‌ها باید روزه بگیرند. چرا که این نمی‌اندیشید که سه روز

در ماه یا روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه بگیرید؟ حال آنکه بنا بر فرموده‌ی رسول خدا ﷺ روزه سپر و نگهدارنده‌ی مؤمن از آتش جهنم است^(۱). علاوه بر این، روزه اجر و ثواب زیادی نیز دارد. چنانکه رسول خدا ﷺ می‌گوید: خدای متعال می‌فرماید:

«كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ، إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ»^(۲).

یعنی: «هر عملی که فرزند آدم انجام دهد، برای خودش می‌باشد، جز روزه که مخصوص من است و خودم پاداش آن را خواهم داد».

خدای متعال روزه راه زمینه‌ی تحقق تقوا و خداترسی دانسته و فرموده است:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ ﴿البقرة: ۱۸۳﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همانگونه که بر پیشینیان شما واجب بوده است تا باشد که پرهیزگار شوید».

روزه افزون بر آنکه انسان را از دنباله‌روی شهوت باز می‌دارد و پاداش زیادی هم دارد، اراده و صبر و تحمل آدمی را نیز افزایش می‌دهد و باعث چیرگی انسان بر لذت‌ها و خواسته‌های نفسانی می‌گردد. از این رو از شما خواهر و برادر گرامی می‌خواهم که به اندازه‌ی توانایی خود هر از چند گاهی روزه بگیرید.

پرهیز از سهل‌انگاری

گاهی نفس، انسان را به سهل‌انگاری در اموری از قبیل نگاه کردن به نامحرم و در پی آن خلوت و تنهایی با وی فرا می‌خواند. شکی نیست که چنین اموری همانند بدکاری‌های فاحش و گناهان کبیره نیست، اما:

۱- (رواه النسائی (۲۲۳۱) و ابن ماجه (۱۶۳۹) وأصله فی الصحیحین).

۲- رواه البخاری (۱۹۰۴) و مسلم (۱۱۵۱).

۱- چه بسا انسان برخی از کارها را کوچک و ناچیز می‌شمارد، اما پس از مدتی که این کارهای به ظاهر ناچیز بر او انباشته می‌گردد، سبب هلاکت و تیره‌روزی وی می‌شود. رسول خدا ﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «إِيَّاكَ وَمُحَقَّرَاتِ الْأَعْمَالِ، فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَلِبًا»^(۱). یعنی: «از اعمال بدی که کوچک و ناچیز شمرده می‌شوند، بپرهیز؛ چرا که چنین اعمالی از سوی خدا خواهان دارند (و مورد بازخواست قرار می‌گیرند)».

رسول اکرم ﷺ گناهان کوچک را در مثالی روشن و رسا توضیح داده و فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّمَا الذُّنُوبِ كَقَوْمٍ نَزَلُوا فِي بَطْنٍ وَّادٍ، فَجَاءَ وَدَا بَعُودٍ، حَتَّى أَنْضَجُوا خُبْرَتَهُمْ، وَإِنَّ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ مَتَى يُؤْخَذَ بِهَا صَاحِبُهَا تُهْلِكُهُ»^(۲).

یعنی: «از گناهان کوچک بپرهیزید؛ (مثال گناهان کوچک) همانند گروهی است که در دامنه‌ی دره‌ای مستقر شوند و هر دسته از آن‌ها هیزم بیاورد تا اینکه (با انباشتن هیزم‌ها) نان بپزند. همانا انبوه گناهان کوچک در آن زمان که گُنده‌اش به خاطر آن‌ها بازخواست گردد، سبب هلاکت او می‌شوند».

ابن معنز خطاب به من و تو می‌گوید:

خل الذنوب صغیرها وکبیرها ذاک النقی
واصنع کماش فوق أرض الشوک یحذر ما یری
لا تحقرن صغیرة إن الجبال من الحصى

یعنی: «از گناهان کوچک و بزرگ دست بکش که همین تقوا است. در کردارت احتیاط را رعایت کن، همانند شخصی که بر روی زمین پرخاری راه می‌رود و احتیاط می‌کند. هیچ گناه کوچکی را ناچیز ندان که کوه‌ها از سنگریزه‌ها درست شده‌اند».

۱- روایت ابن ماجه (۴۲۴۳) وقال في الروايت: إسناده صحيح رجاله ثقات.

۲- رواه أحمد (۲۲۰۳).

آیا نمی‌بینی که کوه‌های بزرگ از انباشته‌شدن سنگریزه‌ها بر روی هم ساخته شده‌اند؟! همین‌طور اگر انسان گناهان کوچک را ناچیز بپندارد، اندک اندک بر او انباشته می‌گردد و سرانجام بر او سنگینی نموده او را از پا درمی‌آورد.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچکس کم‌ترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد؛ باز هم آن را (به حساب) می‌آوریم و همین بس که ما حساب‌رسیم». فراموش نکن که تو در نبردی دائمی با دشمنی سرسخت قرار داری که می‌کوشد تا تو را از هر راهی به نابودی و هلاکت بکشاند. منظورم شیطان است که برای فریب تو از هر راهی که شده وارد می‌شود. او سوگند یاد کرده و گفته است:

﴿ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷].

«(شیطان گفت):... سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ (و از هرطرف که بتوانم) به سراغ ایشان می‌روم و (گمراهشان می‌کنم و از راه حق منحرفشان می‌نمایم تا بدانجا که) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت». تو خود می‌دانی که پرداختن به گناه و معصیت نتیجه‌ی ضعف ایمان است و ایمان نیز بزرگ‌ترین مدافع انسان در برابر این دشمن سرسخت می‌باشد، به عبارت روشن‌تر هرچه انسان مرتکب سهل‌انگاری و گناه شود، به همان نسبت در برابر دشمنش ضعیف‌تر می‌گردد و کار به جایی می‌انجامد که شیطان بر او چیره می‌شود:

﴿إِنَّهُمْ لَيَسَّ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ [النحل: ۹۹ - ۱۰۰].

«بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند، هیچگونه تسلطی ندارد؛ بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که شیطان را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او به خدا شرک می‌ورزند».

از این رو هرگاه شما سهل‌انگاری و معصیت کنید، گویا این دشمن کینه‌توز را شادمان کرده و اسلحه‌ای در اختیار او گذارده‌اید که راحت‌تر شما را به هلاکت و نابودی می‌کشاند.

۲- انجام گناهان صغیره و سهل‌انگاری در این زمینه بدی و زشتی گناه را از دل بیرون می‌کند و انسان را به ادامه‌ی گناه گستاخ می‌نماید و کارش را به گناهان بزرگ‌تر می‌کشاند. حتماً می‌دانید که شیطان از آنجا موفق شد، برخی از یاران رسول خدا ﷺ را در جنگ احد بفریبید و به فرار وادارد که آن‌ها در پذیرش فرمان خدا و پیامبرش دچار لغزش شده و کاری کرده بودند که برخلاف حکم خدا و رسول بود. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا ۗ
وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۵].

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از آنچه کرده بودند، به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید؛ چرا که خداوند آمرزنده و شکیبا است».

اصحاب پیامبر اکرم ﷺ مورد عفو و بخشش خدای متعال قرار گرفتند، اما ما نمی‌دانیم که خدا با ما چه خواهد کرد؟ البته امیدواریم که بر ما نیز به عفو و گذشتش منت نهد.

خواهر و برادر گرامی! زنا و بدکاری مقدمه و زمینه‌ی گرفتارشدن در منجلاب گناه و نیز بیرون‌رفتن زشتی زنا و گناه از قلب می‌باشد. (یعنی اهمیت و عواقب سوء گناه از قلبش دور شده و ارتکاب گناه چیزی سطحی و معمولی به نظرش می‌رسد).

خواهر من! برادر من! از آن روز بترس که اعضا و اندام بدنت بر ضد تو گواهی دهند! آیا چنین توانی داری که بدون به کارگرفتن اعضای بدنت به گناه نزدیک شوی؟ شاید این پرسش برایت به وجود بیاید که چرا چنین سؤالی کردم و اصلاً گناه و معصیت چه ربطی به اعضا و جوارح انسان دارد؟ باید بگویم: خوب می‌دانی که اندام و نشاط و جوانی نعمت و ارزانی خدا بر توست؛ اما آیا سزاوار است که به جای شکر و سپاس از خدا این نعمت‌ها را در راه معصیت خدا و سرکشی از دستوراتش به کار گیری؟ هم‌چنین به این بیندیش که روزی این اندام به سخن می‌آیند و بر ضد انسان گواهی می‌دهند. بیا تا همراه یکدیگر این آیه را بخوانیم و در آن بیندیشیم؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۰﴾
 وَقَالُوا لَوْلَا جَلُدُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
 وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [فصلت: ۲۰ - ۲۱].

«هنگامی که در کنار دوزخ گرد می‌آیند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های ایشان بر کارهایی که (در دنیا) می‌کرده‌اند، گواهی می‌دهند؛ آنان به پوست‌های خود می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ پاسخ می‌دهند: خداوندی ما را به گفتار درآورده که همه چیز را گویا نموده است و همان خداوند، شما را در آغاز (از عدم) آفریده است و به سوی او برگردانده شده‌اید».

چه صحنه‌ی سخت و وحشتناکی است آن روز که اندام انسان به سخن می‌آیند و بر ضد انسان به اعمالی گواهی می‌دهند که انجام داده‌اند! این در حالی است که خود اندام اولین بهره را از لذت معصیت داشته‌اند!

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که آن حضرت صلی الله علیه و آله لبخند زد و فرمود: «آیا می‌دانید چرا می‌خندم؟» گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ أَلَمْ تُجْرِنِي مِنَ الظُّلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي

لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا، وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا، قَالَ: فَيُحْتَمُّ عَلَىٰ فِيهِ، فَيُقَالُ لِرَأْسِ كَانِهِ: انْطَقِي، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ، قَالَ: ثُمَّ يُخَلِّي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ، قَالَ فَيَقُولُ: بَعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا، فَعَنْكَنَّ كُنْتُ أَنْضِلُ»^(۱).

یعنی: «از گفتگوی بنده با پروردگارش خندیدم که به خدا می‌گوید: ای خدای من! آیا مرا از ظلم پناه ندادی؟ خداوند می‌فرماید: بله. بنده می‌گوید: از این رو من اجازه نمی‌دهم که کسی بر ضد من گواهی دهد مگر آنکه گواه و شاهدهی (مورد تأیید) از جانب من باشد. خدای متعال می‌فرماید: کافی است که خودت امروز گواه خویش باشی و فرشتگان بزرگواری که اعمال را می‌نگارند گواهی دهند. رسول اکرم ﷺ در ادامه فرمود: سپس دهان بنده مهر می‌گردد و به اندامش گفته می‌شود: سخن بگوئید. بدین ترتیب اندام بنده از اعمال سخن می‌گویند و سپس خدای متعال بنده را با سخن تنها می‌گذارد (و بنده به سخن می‌آید) و می‌گوید: نفرین بر شما که من (در دنیا) از شما دفاع و پشتیبانی می‌کردم».

زمانی که نفس تو را به گناه کوچک یا بزرگی فرا می‌خواند، به یاد بیاور که همین اندامی که از معصیت لذت می‌برند، نخستین گواهانی خواهند بود که در روز قیامت بر ضدت در برابر خدا گواهی می‌دهند. از این رو آیا می‌توانی بدون استفاده از اندامت گناهی بکنی و لذت ببری؟! خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [فصلت: ۲۲].

«اگر شما گناهنتان را پنهان می‌کردید، نه از این جهت بود که از گواهی گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایتان بر ضد خودتان بیم داشته باشید؛ (چرا که اصلاً باور نمی‌کردید

که روزی این‌ها به سخن درآیند و بر ضد شما شهادت دهند). بلکه گمان می‌بردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید نمی‌داند.»

در خلوت و تنهایی چه؟ آیا می‌توانی گناهی را که در خلوت و تنهایی انجام می‌دهی، از خدا پنهان بداری؟ زمانی که درب را به روی خودت می‌بندی و کسی تو را نمی‌بیند و شهوتت نیز تحریک می‌شود، خدا را به یاد بیاور که تو را می‌بیند و از درون تو پیش از آنکه اندامت کاری بکنند، آگاه است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ۗ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿۸﴾ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ ﴿۹﴾ سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ ۗ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿۱۰﴾﴾ [الرعد: ۸ - ۱۰].

«خدا می‌داند که هر زنی (در شکم خود) چه چیزی حمل می‌کند (و بار او پسر است یا دختر) و می‌داند که رحم‌ها از چه چیز می‌کاهند و بر چه چیز می‌افزایند (و فعل و انفعالات دوران عادی و قاعدگی و آبستنی آن‌ها چگونه بوده و زمان حاملگی و زایمان چه وقت و بر چه منوال است) و هرچیز نزد او به مقدار و میزان (مشخص و معینی) است دانای آشکار و نهان و بس بزرگ و بلندمرتبه است. برای پروردگار یکسان است که کسی از شما سخنش را پنهان کند یا آشکار سازد و کسی، مخفیانه و در دل شب و یا آشکار و در روز حرکت نماید.»

اگر همواره این حقیقت را به یاد داشته باشی که خداوند تو را می‌بیند، هرگز به خودت جرأت گناه نمی‌دهی.

وإذا خلوت بريئة في ظلمة
والنفس داعية إلى العصيان
فاستحي من نظر الإله وقل لها
إن الذي خلق الظلام يراني

یعنی: «آنگاه که نفس تو را در خلوت و تنهایی به گناه و معصیت فرا می‌خواند و دودل می‌شوی که آیا گناه کنی یا نه، خدا را به یاد بیاور و از نگاه خدا شرم کن و به نفست بگو: کسی که تاریکی را آفریده مرا می‌بیند.»

چشم از نیکان برنگردان

شاید به یاد داشته باشید که در بحث عوامل و خاستگاه‌های بدکاری به این نکته پرداختیم که دوست و هم‌نشین بد یکی از عوامل گرفتارشدن انسان در منجلاب فساد می‌باشد. هم‌چنین به این نتیجه رسیدیم که هرچه زودتر باید با دوست بد قطع رابطه کرد. در این میان به تأثیر تنهایی در بروز فساد پرداختیم و از تنهایی و بیکاری برحذر داشتیم. از این رو این سؤال به وجود می‌آید که پس از قطع رابطه با دوست بد چه باید کرد و چگونه می‌توان از تنهایی نجات یافت؟ آری! این پرسشی است که باید پاسخ داد و این حق شماست که جوابش را دریابید.

در پاسخ باید بگوییم: برای شما جای‌گزین خوبی وجود دارد که اصلاً قابل مقایسه با دوستان ناباب نیست. منظورم دوستان نیک و شایسته‌ای هستند که از آن‌ها خنده‌ی صادقانه و روی خوش می‌بینی و بی‌آنکه تو را به نافرمانی خدا فرا بخوانند، مایه‌ی خرسندی و شادمانی تو می‌شوند. دوستانی که هرگاه چیزی در باره‌ی اخلاق خوب، ایثار و از خود گذشتگی، قدردانی، صبر و جوانمردی بشنوی، می‌توانی تمام آن‌ها را در چنین دوستانی بیابی. آیا با این حال در باره‌ی دوستی با چنین افرادی هم‌چنان متردد و دودل هستی؟ مسأله همین‌جا خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه خدای متعال به پیامبرش که بهترین و عابدترین بنده‌ی خداست، می‌فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ [الكهف: ۲۸].

«با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند (و تنها) رضای او را می‌طلبند؛ و چشمانت برای جستن زینت حیات دنیوی از ایشان برنگردد؛ و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و او به

دنبال آرزوی خود روان گشته (و پیوسته فرمان الله را ترک گفته) و کار و بارش، زیاده-روی و تبهکاری بوده است»..

صحابه رضی الله عنهم در توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله می گویند: که آن حضرت صلی الله علیه و آله در خیر و نیکی از همه بهتر بود و این حالت در رمضان و هنگام ملاقات با جبرئیل علیه السلام افزایش می یافت.

پدر و مادرم فدای ایشان که با وجود برخورداری از تمام خوبی ها باز هم از دیدار هم نشین خوب که همان جبرئیل بود، بهره می گرفت. بنابراین، باید چگونه باشیم؟ باز هم مسأله همین جا تمام نمی شود؛ بلکه گزینش دوستان خوب باعث می شود تا زمانی که در تنهایی به انجام معصیت و سوسه می شوی، دوستان خوبت را به یاد بیاوری و از این که آن ها از کرده ی بدت باخبر شوند، احساس شرم کنی. حتی اگر مرتکب معصیت شوی، هنگام ملاقات دوستان خوبت به خود می آیی و خودت را سرزنش می کنی و با خود می گویی: من کجا و این ها کجا؟

این موضع هنوز تمام نمی شود و هم چنان ادامه دارد؛ چنانکه در روز قیامت هر شخصی از برادر و پدر و مادرش می گریزد. در آن روز وحشتناک تمام نسبت ها گسسته می شود و همه ی روابط از هم می گسلد و دوستان بد از یکدیگر اظهار بیزار می کنند:

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَوَيْلَٰئِي لَيْتَنِي لَمْ أَخَذْ فَلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾﴾ [الفرقان: ۲۷ - ۲۸].

«و در آن روز ستمکار هر دو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت) را برمی گزیدم (و با قافله ی پیامبران به سوی خوشبختی جاویدان و رضای الله حرکت می کردم). ای کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم».

﴿إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ [البقرة: ۱۶۶]. «هنگامی که پیشوایان از پیروانشان، اظهار بیزاری کنند و عذاب الله را

بینند و تمام وسایل نجات بریده شود (و دستشان، از همه جا کوتاه گردد)».

البته در صورتی که دوستان خوبی انتخاب کنی، شاید در روز قیامت از آن دست انسان‌هایی باشی که خدای متعال در باره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷].

«دوستان در آن روز دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران».

هم‌چنین با انتخاب و گزینش دوستان خوب امید است در زمره‌ی کسانی قرار بگیری که رسول خدا ﷺ در باره‌ی آنان فرموده است:

«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ... وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ».

یعنی: «خدای متعال هفت گروه را در سایه‌ی خود جای می‌دهد در آن روز که غیر از سایه‌ی الهی سایه‌ی دیگری نیست... (از جمله‌ی آن‌ها) دو نفری هستند که به خاطر خدا با هم محبت می‌کنند؛ براساس این محبت گرد می‌آیند و براساس همین محبت از یکدیگر جدا می‌شوند».

این بشارت هم شامل مردان و هم شامل زنانی می‌شود که از این ویژگی برخوردارند.

دعا، اسلحه‌ی مؤمن

دعا، اسلحه‌ای است که تیرش در سختی‌ها به خطا نمی‌رود، دعا ذخیره‌ی مؤمن در شدت و سختی است. چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را

بپذیرم. بی‌گمان کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، خوار و زبون وارد دوزخ خواهند شد.»

انسان پریشان و درمانده حالتی دارد که بیش از دیگران سزاوار اجابت می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَمِّنْ تَحِيْبُ الْمَضْطَّرِّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوْءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ جَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [النمل: ۶۲].

«(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند بدانگاه که او را به کمک بطلبد، و شما (انسان‌ها) را (براساس قانون حیات به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد (و در هر برهه از زمان اقوامی را بر این کره‌ی خاکی مسلط و مستقر می‌گرداند. حال با توجه به این امور) آیا معبودی با الله هست؟ واقعاً شما بسیار اندک اندرز می‌گیرید.»

شاید در گفتار ما شک و تردید داشته باشید، اما به رسول خدا ﷺ کاملاً اعتماد و اطمینان دارید؛ از این رو فرموده‌ی پیامبر اکرم ﷺ را برای شما یادآوری می‌کنم که فرمود:

«مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوْءِ مِثْلَهَا»^(۱).
یعنی: «هیچ مسلمانی بر روی زمین نیست که دعا کند و از خدا چیزی بخواهد، مگر آنکه خداوند خواسته‌اش را برآورده می‌کند یا بدی و امر ناگواری همسان خواسته‌اش را از او دور می‌نماید.»

آیا پیامبران الگوی خوبی برای شما نیستند؟ یوسف عليه السلام بنگرید که چگونه در سن جوانی دست نیاز و زاری به سوی مولایش بلند می‌کند و می‌گوید:

۱- رواه أحمد (۱۰۷۹) والترمذی (۳۵۷۳).

﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [یوسف: ۳۳].

«(یوسف) گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به آن فرا می‌خوانند و اگر نیرنگ ایشان را از من باز ندرای، به آنان می‌گیریم (و دامان عصمت به معصیت می‌آلایم و خویشان را بدبخت می‌کنم و آنگاه) از زمره‌ی نادانان می‌گردم».

نتیجه و پیامد این کار یوسف علیه السلام چه بود؟ باهم این آیه را می‌خوانیم که:

﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [یوسف: ۳۴].

«پروردگارش دعای او را اجابت نمود و (شرّ) مکرشان را از او باز داشت. تنها خداست که شنوا و آگاه می‌باشد».

آیا تا به حال دعا و خواستن از خدا را تجربه کرده‌ای؟ آیا تا کنون دست نیاز به درگاه خداوند متعال بلند نموده‌ای؟ آیا از خدا خواسته‌ای که از تو در برابر رذالت و پستی‌ها حمایت نماید و بدی و فحشا را از تو دور کند؟ مخلصانه و با قلبی خاشع و زار دست نیاز به آستان الهی بلند کن و در نتایج و پیامدهای دعا عجله مکن.

ابن قیم رحمته الله اثرات دعا را در قالب یک مثال روشن می‌کند و می‌گوید: مثال دعا بدین گونه است که شخصی تحت حمایت پدرش باشد و پدرش از بهترین غذاها، نوشیدنی و لباس‌ها به او بدهد و او را به خوبی تربیت نماید و او را به اوج ترقی و پیشرفت برساند. چنین پدری که سرپرستی و تمام منافع پسر را بر عهده دارد، فرزندش را برای کاری به جای دیگری می‌فرستد. پسر برای انجام مأموریت ناگزیر است از راهی برود که راهزنان و دشمنان زیادی در آن هستند. دشمن او را دستگیر می‌کند، دست و پایش را محکم می‌بندد، او را اقامتگاه خویش منتقل می‌کند و با وی رفتاری بر عکس رفتار پدر در پیش می‌گیرد و به بدترین شکل ممکن شکنجه‌اش می‌نماید. در آن زمان است که

فرزند نیکی‌های پدر را به یاد می‌آورد و با سوز و افسوس فراوان از خوبی‌های پدر در حق خود یاد می‌کند؛ پسر اسیر هنگام اسارت گذشته‌اش را به یاد می‌آورد و به حال خود می‌اندیشد که چطور اسیر و دربند دشمن شده است. زمانی که فرزند در اسارت دشمن است و هر لحظه شکنجه می‌شود و می‌داند که عاقبت او را خواهند کشت، رو به سرزمینی می‌کند که پدرش آنجاست؛ در آن هنگام پدرش را خیلی نزدیک می‌بیند؛ بدان سو می‌شتابد و خودش را طوری به زمین می‌اندازد که گویی پیش پای پدر افتاده و در آن حال پدر را به فریاد می‌خواند و از او کمک می‌طلبد. حال اگر پدر آنجا حضور داشته باشد و فریاد و فغان فرزندش را ببیند و مشاهده کند که اشک بر گونه‌های پسرش می‌بارد و دشمن نیز در تعقیب او و در پی کشتنش می‌باشد. آیا امکان دارد که فرزندش را در آن حال تنها بگذارد؟ بنابراین، در باره‌ی خدایی که نسبت به بندگانش از پدر و مادر مهربان‌تر است، چه گمانی باید داشت؟ خدای متعال چه معامله‌ای با بنده‌اش خواهد کرد در آن هنگام که بنده به سوی او بگریزد و خودش را به درگاهش بیفکند و رخسارش را بر خاک آستانش بمالد و زار زار بگرید و بگوید: ای خدا! ای خدای من! ای ارحم الراحمین و ای مهربان‌ترینی که جز تو رحم‌کننده و یاری‌گری نیست! ای تنها پناه و ای تنها فریادرس! من فقیر و گدای درگاه تو هستم و به تو پناه آورده و به تو امید بسته‌ام؛ هیچ پناه و نجاتی از عذاب تو نیست جز بازگشت و انابت به سوی تو. تو پناه و یاور من هستی^(۱).

یادآوری نعمت‌های بهشت

خدای متعال در بهشت برای بندگان مطیع و فرمانبردارش نعمت‌هایی آماده کرده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.

بهشتیان از انواع نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌شوند و در آنجا تمام آرزوها و خواسته‌های اهل بهشت برآورده می‌گردد.

یکی از نعمت‌هایی که بهشتیان از آن بهره‌مند می‌شوند، لذایذ جنسی است؛ البته لذایذی که اصلاً قابل مقایسه با لذت‌های دنیوی نمی‌باشد. من هرچقدر هم که شیوا و رسا سخن بگویم؛ یا بنویسم، نمی‌توانم این نعمت بزرگ را به خوبی توصیف کنم. خدای متعال در توصیف زنان بهشتی می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنشَأْنَهُنَّ إِنثَاءً ۖ جَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ۖ عُرُبًا أَتْرَابًا﴾ [الواقعه: ۳۵ - ۳۷].

«ما حوریان را (با شکلی زیبا و شمایل دلربا) پدیدار کرده‌ایم؛ ایشان را دوشیزه ساخته‌ایم (که) شیفتگان (همسران خویش و جوان و طنازند و) هم‌سن و سال هستند». انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطَّلَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ لَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَكَمَلَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِجًا، وَكُنَّ فِيهَا - يَعْنِي الْخِمَارَ - خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^(۱).

یعنی: «و اگر یکی از زنان اهل بهشت به سوی زمین رخ بنماید و جلوه کند، فضای میان زمین و آسمان را روشن و آکنده از بوی خوش می‌گرداند و روسری زن بهشتی، بهتر است از دنیا و آنچه که در دنیا وجود دارد».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالَّذِينَ عَلَى آثَارِهِمْ كَأَحْسَنِ كَوْكَبِ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، قُلُوبُهُمْ عَلَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، لَا تَبَاغُضُ بَيْنَهُمْ وَلَا تَحَاسَدُ، لِكُلِّ امْرَأَةٍ زَوْجَتَانِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، يُرَى مَخُّ سَوْفِهِنَّ مِنْ وَرَاءِ الْعِظْمِ وَاللَّحْمِ» وَفِي رِوَايَةٍ مُسَلِّمٍ: (وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعْرَبُ)^(۲).

یعنی: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، سیمایی همانند ماه شب چهارده دارند و کسانی که پس از آن‌ها به بهشت وارد می‌شوند، همانند نورانی‌ترین ستاره‌ای

۱- رواه البخاری (۶۵۶۸).

۲- رواه البخاری (۳۲۵۴) و مسلم (۲۸۳۴).

هستند که در آسمان می‌درخشد؛ قلب‌های بهشتیان همانند قلب یک نفر است (و همه‌ی آن‌ها یک دل می‌باشند؛ به گونه‌ای که) در میان آن‌ها کینه و حسادتی نسبت به یکدیگر وجود ندارد. هریک از بهشتیان دو زن از زنان زیبای بهشتی دارد؛ زنانی که مغز ساق پایشان از پشت گوشت و استخوان دیده می‌شود». در روایت مسلم رحمته آمده است: «(کسی) در بهشت مجرد و بی‌همسر نیست».

سعید بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَشْرَفَتْ لَمَلَأَتِ الْأَرْضَ رِيحَ مِسْكِ، وَلَأَذْهَبَتْ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ»^(۱).

یعنی: «اگر زنی از زنان بهشتی (به اهل زمین) رخ بنماید، زمین را آکنده از بوی مشک می‌گرداند و (نور جمالش) روشنایی خورشید و ماه را می‌برد».

چنین نعمتی نصیب زنی که وارد بهشت شود نیز می‌گردد و از معاشرت و آمیزش با شوهرش بی‌هیچ ناراحتی و سختی‌ای بهره‌مند می‌شود؛ چرا که در بهشت دل‌ها با صفا می‌شوند و از تمام ناراحتی‌ها و ناگواری‌ها پیراسته می‌گردند. چنانکه مرد بهشتی پس از اندکی غیبت در حالی نزد همسرش باز می‌گردد که بر جمال و زیبایی وی افزوده شده است. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا، يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ، فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ فَتُخْتَوِي فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزِدُّوْنَ حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ اِزْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ، وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالَ»^(۲).

یعنی: «در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به این بازار می‌روند؛ پس از آن نسیم صبا شروع به وزیدن می‌کند و بر صورت‌ها و لباس‌هایشان می‌وزد؛ از این رو در حالی نزد همسرانشان باز می‌گردند که بر جمال و زیباییشان افزوده شده است. لذا همسرانشان به آنان می‌گویند: به خدا سوگند! که پیش از رفتن از نزد ما بر جمال و

۱- رواه الطبرانی.

۲- رواه مسلم (۲۸۳۳).

زیبایی شما افزوده شده است؛ مردان بهشتی نیز می‌گویند: به خدا سوگند که جمال و زیبایی شما نیز افزایش یافته است».

واقعاً چه تفاوت و فاصله‌ی زیادی میان نعمت‌های جاویدان بهشت و لذت‌های زودگذر دنیا وجود دارد؛ آن هم لذت‌های زودگذری که حسرت‌ها و افسوس‌های فراوانی در پی دارد. آری! نعمت‌های جاویدان بهشت ثمره و پیامد دوری از شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی به خاطر رضای خداست.

خدای متعال می‌فرماید:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ [الحاقة: ۲۴].

«در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (یعنی در دنیا) انجام می‌داده‌اید، (از نعمت‌ها و میوه‌های بهشت) بخورید و بنوشید؛ گوارا باد. (نوش جانتان)».

آیا دوست داری از زمره‌ی بهشتیانی باشی که از نعمت‌های جاویدان بهشت بهره‌مند می‌شوند؟

دوران جوانی، دوران حساسی است که در آن زمینه‌ی بروز نادانی‌های زیادی از سوی انسان وجود دارد؛ در این دوران انسان برخی از کارها را از روی بی‌فکری و شتاب‌زدگی انجام می‌دهد. از این رو خدای متعال به کسانی که در دوران جوانی بر اطاعت و بندگی او استقامت می‌ورزند، نعمت‌های زیادی ارزانی می‌دارد که فقط مخصوص جوانان خوب و شایسته می‌باشد. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ، أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»^(۱).

۱- رواه البخاری (۶۶۰) و مسلم (۱۰۳۱).

یعنی: «هفت گروه را خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد: حاکم عادل، جوانی که در عبادت خدا پرورش یابد؛ شخصی که به مسجد دل‌بسته باشد؛ دو شخصی که به خاطر خدا به یکدیگر مهر و محبت می‌ورزند، با این محبت گرد می‌آیند و براساس همین محبت از یکدیگر جدا می‌شوند؛ و مردی که زنی زیبا و با اصل و نسب او را به سوی خود فرا بخواند و او بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ و شخصی که آن‌چنان پنهان و پوشیده صدقه دهد که حتی دست چپش نداند که دست راستش چه داده است؟ و فردی که در خلوت و تنهایی خدا را یاد کند و اشک از چشمانش سرازیر شود».

ابن حجر رحمته می‌گوید: «از آن جهت جوان را مختص گردانید که در دوران جوانی غرایز و خواسته‌های نفسانی بر انسان غالب است و در جوان انگیزه‌های زیادی برای پیروی از هوا و هوس وجود دارد».

این نعمت هم زنان و هم مردان را شامل می‌شود. ابن حجر می‌گوید: «هیچ دلیلی وجود ندارد که این حدیث فقط در باره‌ی مردان باشد، بلکه این حدیث زنان را نیز در برمی‌گیرد»^(۱).

اجر و پاداش بندگان فرمان‌بردار خدا به هنگام گسترش فساد و زیاد شدن راه‌ها و دروازه‌های آن افزون می‌گردد. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجُمْرِ»^(۲).

یعنی: «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که کسی که بر دینش صبر و استقامت نماید، همانند شخصی است که اخگر آتش در دست گرفته است».

۱- فتح الباری (۲/۱۴۸).

۲- رواه الترمذی (۲۲۶۰).

ناامید مباش

گاهی اتفاق می‌افتد که دختر یا پسر جوان مرتکب حرام گشته، به رذالت و پستی گرفتار می‌شوند و نفس اماره آنان را به سوی بدی و گناه سوق می‌دهد؛ در چنین شرایطی نباید ناامید شوند و خود را تباه و نابود کنند. گفتنی است: هر گناهی که انسان مرتکب شود و سپس صادقانه توبه نماید، خدای متعال توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهش را محو و نابود می‌گرداند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا ناامید نگردید؛ قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.»

اینک به نمونه‌ای از توبه‌ی صادقانه توجه کنید و بنگرید که توبه‌کنندگان واقعی چگونه دست از گناه می‌کشیدند و به سوی خدا روی می‌آوردند:

برخی از یاران رسول الله ﷺ پیش از اسلام و قبل از آنکه مسلمان شوند، مرتکب زنا می‌شدند؛ اما هنگامی که نور اسلام بر دل‌هایشان تابید بر شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی خود غلبه کردند و فرمان خداوند بلندمرتبه را پاسخ گفتند. از آن جمله می‌توان به مرثد بن ابی مرثد رضی الله عنه اشاره کرد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرْمٌ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۳].

«مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی‌کند؛ و زن زناکار نیز جز با مرد زناکار و یا با مرد مشرک ازدواج نمی‌کند. و چنین ازدواجی بر مؤمنان حرام شده است.»

مفسران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: شخصی به نام مرثد بن ابی مرثد رضی الله عنه اسیران را با خود از مکه به مدینه می‌برد. در مکه زن بدکاری به نام عناق وجود داشت که در گذشته دوست مرثد بود، مرثد قرار بود یکی از اسیران مکه را با خود به مدینه ببرد. عناق مرثد را دید و به او گفت: «شب را نزد من بگذران». مرثد رضی الله عنه گفت: «ای عناق! خداوند زنا را حرام کرده است». عناق فریاد برآورد: «ای کسانی که در خیمه‌ها هستید! این مرد اسیران شما را به مدینه می‌برد». مرثد رضی الله عنه می‌گوید: «زمانی که به مدینه رسیدم، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: ای پیامبر خدا! آیا با عناق ازدواج کنم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من پاسخی نداد تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با او ازدواج نکن»^(۱).

به نمونه دیگری در این زمینه توجه کنید: ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ، كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ، إِذْ رَأَتْهُ بَعِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَتَزَعَتْ مُوقَهَا فَسَقَتْ لَهُ بِهٍ فَعَفَّرَ لَهَا».

یعنی: «سگی پیرامون چاه آبی می‌گشت و نزدیک بود از تشنگی هلاک شود که یکی از زنان بدکار بنی اسرائیل آن سگ را دید؛ آن زن کفشش را درآورد و با آن برای سگ (از چاه) آب کشید و به او داد و به همین خاطر آمرزیده شد».

برادر و خواهرم! شیطان خیلی مشتاق است و می‌کوشد تا انسان را نسبت به توبه مأیوس و ناامید کند و کرده‌ی انسان گنهکار را همانند داغی بر چهره‌اش نشان دهد که هرگز از او جدا نمی‌گردد. بدین سان قصد و اراده‌ی توبه به نوعی جسارت تبدیل می‌شود که انسان را از تصمیم‌گیری برای توبه و ایجاد دگرگونی در خود باز می‌دارد.

۱- رواه الترمذی (۳۱۷۷) والنسائی (۳۲۲۸) و ابوداود (۲۵۰۱).

بسیاری از مؤمنان این امت و امت‌های گذشته ابتدا باده‌نوش بوده و به انواع خلاف و بدکاری روی می‌آورده‌اند؛ اما هنگامی که خداوند دل‌هایشان را به نور ایمان روشن گردانید، برخواسته‌های نفسانی خود پیروز شدند و اطاعت و فرمانبرداری از خدا را در پیش گرفتند.

غرایز و خواسته‌های نفسانی‌ای که دختران و پسران جوان از آن رنج می‌برند، تنها در آنان وجود ندارد، بلکه نفس و خواسته‌های نفسانی بسیاری از بندگان نیک خدا را نیز به هوا و هوس فرا می‌خوانند و حتی گاهی شهوتشان بیش از دیگران است؛ با این حال بندگان نیک خدا بر شهوت و خواسته‌ی نفس خود غلبه می‌کنند و همین دلیلی است بر اینکه با وجود اراده‌ی قوی می‌توان برخواسته‌های نفس غالب آمد.

چند هشدار

دختران و پسران جوان! در کنترل غرایز جنسی خود با پاره‌ای از مشکلات و اشتباهات مواجه می‌شوند؛ از جمله:

تسلیم‌شدن در برابر فشار و مزاحمت دیگران

گاهی برخی از دوستان ناباب گذشته برای دختر یا پسر جوانی که قصد توبه کرده، مزاحمت ایجاد می‌کنند؛ این‌ها در کمین رفیقشان هستند و در پاره‌ای از موارد عکس یا مدارک بدی از او در اختیار دارند و از این مدارک یا عکس‌ها برای فشار آوردن بر دوست خود سوء استفاده می‌نمایند تا او را از راه توبه باز دارند.

گاهی نیز از او با یادآوری گذشته‌های بدش مسخره می‌کنند و یا تهدید می‌نمایند که عکس‌ها و اسرارش را برای دیگران فاش خواهند کرد. سرآغاز رهایی از این تنگنا اجتناب از دوستان ناباب و بستن راه‌های انحراف است؛ البته نباید سرزنش و یا تهدید دیگران او را از راه توبه و پاک‌دامنی باز دارد، زیرا خیلی کم اتفاق می‌افتد که این تهدیدها عملی شوند؛ چرا که رسواکردن شخص توبه‌کار رسوایی خودشان را به دنبال خواهد داشت و به سختی خواهند توانست گفته‌هایشان را ثابت کنند. معمولاً این دسته از افراد از روی ضعف و بی‌عرضگی تهدید می‌کنند و هیچ کاری از آنان ساخته نیست. جوانان بسیاری را می‌شناسم که از این تنگنا رهایی یافته و تسلیم تهدیدها و فشارهای دوستان ناباب گذشته‌شان نشده و از این مخمصه به خیر و خوشی نجات یافته‌اند.

در چنین شرایطی دختر یا پسر جوان تنها دو راه در پیش دارد:

۱- هم‌چنان بر توبه و در پیش گرفتن راه عفت، سماجت و پایداری به خرج دهد و سختی‌های این راه را به جان بخرد. بدون تردید کسی که خود را از منجلاب بدی و فساد برهاند، نزد خدا و مردم بهتر از کسی است که هم‌چنان به فساد و

بدکاری ادامه می‌دهد. جوان توبه‌کار باید بداند که این مقطع سخت و دشوار خیلی زود سپری می‌شود و جایش را خوشبختی و آرامش می‌گیرد و مردم بدی‌هایش را فراموش می‌کنند و پس از آن او را به عفت و پاک‌دامنی می‌شناسند. هم‌چنین دشواری‌های راه توبه نوعی آزمایش است تا مقام و منزلت بنده‌ی توبه‌کننده را به خواست خدا بالا ببرد.

۲- راه دیگری که فراروی جوان قرار دارد، این است که در برابر فشار و مزاحمت دیگران تسلیم شود و هم‌چنان به بدکاری و رذالت ادامه دهد و رسوایی دنیا را به خود بخرد و اگر هم در دنیا رسوا نشود، قطعاً رسوایی آخرت در کمین اوست.

دو چیز به انسان برای عبور از این بحران کمک می‌نماید:

۱- پناه‌بردن به خدای متعال و درخواست توفیق و یاری از او؛ بدون شک خداوند ﷻ نسبت به بندگانش مهربان است و به آنان نزدیک می‌باشد و نجوا و راز و نیازشان را می‌شنود. لذا اگر بنده از روی صدق و راستی به خدا روی کند، خدا نیز او را یاری می‌رساند و هر مشکلی را بر او آسان می‌نماید.

۲- از افراد قابل اطمینان در این زمینه کمک بگیرد؛ از این رو پسر جوان مشککش را با استاد یا پدرش در میان بگذارد و دختر جوان نیز مشککش را به مربی یا مادرش بگوید و از نظر خواهی و مشورت با افراد غیر قابل اطمینان بپرهیزد. امید است که به خواست خدا گره کارش را نزد این‌ها بیابد و از بحرانی که فکر برون‌رفتش را هم نمی‌کند، رهایی یابد.

برملاکردن راز خود

برخی از جوانان سهل‌انگاری می‌کنند و کارهای بدشان را برای دیگران بازگو می‌نمایند. چنین کاری برخلاف رهنمود رسول خدا ﷺ است. آن حضرت ﷺ فرموده است: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَاْفِي إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَقُولُ: عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَهُ»

اللَّهِ عَنْهُ»^(۱). یعنی: «تمام امت من بخشیده خواهند شد، مگر کسانی که گناهان خود را علنی می‌کنند؛ و از علنی کردن گناهان این است که شخص در شب مرتکب گناهی شود و صبحگاهان در حالی که خداوند گنااهش را پوشانده، بگوید: دیشب چنین و چنان کردم. بدین سان او صبحگاهان در حالی که خداوند گناه شبش را پوشانده، پرده خدا را از خودش برمی‌دارد».

علنی کردن گناه افزون بر این که گناهی مستقل و برخلاف رهنمود رسول خدا ﷺ است، پیامدهای ذیل را نیز به دنبال دارد:

۱- ناچیز شمردن گناه از سوی شخص گنهکار در برابر کسانی که گنااهش را برای آنان بازگو می‌کند؛ بدین ترتیب بازگو کردن گناه و ناچیز دانستن آن باعث می‌شود تا گوینده و شنوندگان بر انجام آن گناه جسورتر شوند و پرده‌ی حیا دریده گردد و به گشوده شدن دروازه‌ی سخن در باره این چنین رذایلی بینجامد.

از این رو دختر و پسر جوان باید راز خود را پوشیده بدارند؛ چرا که این امر به آنان در ادامه راه توبه کمک می‌کند و رسول خدا ﷺ نیز فرموده است: «اجْتَنِبُوا هَذِهِ الْقَادُورَاتِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَمَنْ أَلَمَّ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَلْيَسْتِرْ بِسِتْرِ اللَّهِ، وَلْيَتُبْ إِلَى اللَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ يُبْدِ لَنَا صَفْحَتَهُ نُقِمْ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ»^(۲).

یعنی: «از کارهای زشت و پلیدی که خداوند از آن‌ها باز داشته بپرهیزید؛ پس هرکس که مرتکب گناه و پلیدی شده، باید آن را با پرده الهی بپوشاند و توبه نماید و هرکس هم که راز خود را برای ما فاش کند، حد و مجازات الهی را بر او اجرا می‌کنیم».

۱- رواه البخاری (۶۰۶۹) و مسلم (۲۹۹۰).

۲- (رواه الحاكم والبيهقي).

خوارشدن یا ناچیزدانستن گناه

انسان ضمن آنکه باید از یأس و ناامیدی در زمینه‌ی توبه و ایجاد دگرگونی در خود بپرهیزد، هم‌چنین باید از ناچیزدانستن گناه نیز برحذر باشد و راه اعتدال و میانه را در پیش بگیرد. احساس بزرگی گناه و درک حقیقت آن تأثیر بسزایی در تقویت انگیزه‌ی توبه دارد و انسان را پس از توبه به تلاش و کوشش وافر در انجام اعمال شایسته سوق می‌دهد تا بدین سان گناهانش را بزداید و از بین ببرد.

کناره‌گیری از بندگان نیک و شایسته‌ی خدا

دختر یا پسر جوانی که هم‌نشین نیکوکاران و صالحان است، در صورت لغزش و یا ارتکاب معصیت صدایی از درون خود می‌شنود که به او می‌گوید: «تو با وجودی که هم‌نشین نیکوکاران هستی، از ارتکاب چنین اعمالی شرم نمی‌کنی؟! تو واقعاً منافقی!!» در این زمان وسوسه‌ی شیطان زیاد می‌شود و شخص را به کناره‌گیری از صلحا و بندگان نیک خدا فرا می‌خواند. بدون تردید ارتکاب گناه خیلی زشت و ناپسند است؛ از این رو هم‌نشین نیکان باید بیش از دیگران از بدی‌ها و پلیدی‌ها اجتناب کند؛ اما سؤال این است که هم‌نشینی با صالحان سبب نزدیکی انسان به گناه و معصیت است یا عامل دوری او؟ آیا کناره‌گیری از نیکان ایمان انسان را افزایش می‌دهد یا سبب کاهش ایمان می‌شود؟ و آیا با کناره‌گیری از بندگان شایسته‌ی خدا ندای وجدان هم‌چنان در درون انسان طنین‌انداز می‌ماند و انسان را به توبه و ندامت وا می‌دارد یا نه؟

شریعت به هم‌نشینی با صالحان در هر شرایطی دستور داده است؛ لذا گنهکاری که با صالحان نشست و برخاست دارد، در روز قیامت با آنان حشر می‌شود. از رسول اکرم ﷺ در باره‌ی شخصی سؤال شد که با وجود محبت به گروهی هنوز به آنان نپیوسته است؛ آن حضرت ﷺ فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» یعنی: «هر شخصی همراه کسی خواهد بود که او را دوست دارد».

این بدین معنا نیست که انسان تنها به محبت و دوستی صالحان بسنده نماید و خودش هیچ کار نیکی انجام ندهد؛ بلکه محبت راستین انسان را به تاسی و پیروی از محبوبش فرا می‌خواند.

عقل و مناطق سلیم چنین حکم می‌کند که ادامه‌ی همنشینی با صلحا حتی در زمانی که انسان مرتکب گناه می‌شود، برایش بهتر از کناره‌گیری از آنان است، زیرا کناره‌گیری از صالحان و بندگان نیک خدا نه تنها باعث اجتناب انسان از ارتکاب گناه نمی‌شود، بلکه به تداوم گناه‌کردن کمک می‌نماید.

چاره‌ای جز مجاهدت نیست

پیام زیادی از طریق نامه، تلفن و یا اینترنت دریافت می‌کنم که صاحبانشان از مشکلات جنسی خود و از ناتوانی خود در زمینه‌ی خویشتن‌داری در برابر انگیزه‌های شهوانی می‌نالند. هنگامی که این افراد را در چگونگی کنترل غرایز جنسی راهنمایی می‌کنم، می‌گویند: تمام راه‌های پیشنهادیت را برای رویارویی با مشکلات جنسی پیموده‌ایم، اما هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌ایم! یکی از این‌ها برایم نامه نوشته و گفته بود که روزه‌ی نفل می‌گیرد؛ بسیاری از این‌ها ضمن بیان مشکلات جنسی خود می‌گویند: ما با وجودی که کتاب فلانی را خوانده یا نوار فلان شخص را گوش داده‌ایم، اما در زمینه‌ی کنترل غرایز جنسی ناکام و ناموفق بوده‌ایم. در نامه‌هایی که در این زمینه دریافت می‌کنم، چنین مواردی به کثرت مشاهده می‌شود.

منشأ مشکل جنسی تلاش و تکاپو در زمینه‌ی خواسته‌ای دست‌یافتنی برای رهایی از تصورات و اندیشه‌های نفسانی است.

ازدواج، راهکار شرعی و طبیعی پاسخگویی به این نیاز بشری می‌باشد و بدون ازدواج، شهوت و خواسته‌های نفسانی هم‌چنان بر انسان فشار می‌آورد. دختر یا پسر جوانی که امکان ازدواج برایش فراهم نیست، چاره‌ای جز مجاهدت و صبر و شکیبایی

ندارد، مگر آنکه برای سرکوب شهوت جنسی خود را اخته (خصی) کند؛ چنانچه برخی از یاران رسول خدا ﷺ همین قصد را نمودند، اما آن حضرت ﷺ از این عمل نهی فرمود. خدای متعال نسبت به بندگانش مهربان است؛ او آن‌ها را آفریده و از خواسته‌ها و نیازهایشان آگاه است. خدای متعال برآورده‌ساختن نیاز شهوانی را از طریق ازدواج و یا کام‌جویی از کنیزان جایز قرار داده و سایر راه‌ها را حرام کرده است. دین اسلام برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها آمده و خداوند متعال از فتنه‌ها و آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد، آگاه است؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت: که دختر یا پسر جوان می‌توانند در سایه‌ی رهنمودهای الهی از تأمین نیازهای جنسی خود از راه حرام اجتناب نمایند. آری! کنترل غرایز جنسی سخت و دشوار است و مجاهدت و تلاش زیادی می‌طلبد. گاهی خواسته‌های جنسی زبانه می‌کشند و انسان را به گناه کوچک یا بزرگی دچار می‌کنند؛ اما دروازه‌ی توبه همیشه برای بازگشت و انابت به سوی خدا باز است، اگر کسی بگوید: که نمی‌تواند با صبر و مجاهدت جلوی شهوتش را بگیرد، او یا از شریعت و حکمت و رحمت خدا نسبت به بندگانش بی‌اطلاع است و یا به دنبال بهانه‌تراشی است تا عذر بدتر از گناه بیاورد.

خواهران و برادرانم! مجاهدت و شکیبایی در برابر خواسته‌های جنسی و کمک‌خواستن از خدای متعال در این زمینه راهکار مناسبی است. ما در میدان رویارویی با دشمن قسم‌خورده‌ای هستیم که سوگند یاد کرده تا ما را به گمراهی بکشاند و از راه دین باز بدارد.

درسی در زمینه‌ی عفت و پاک‌دامنی

خداوند متعال در قرآن کریم داستان یوسف علیه السلام را بیان نموده است. در این داستان به فتنه‌گری زنی اشاره می‌شود که یوسف علیه السلام را به انجام عمل بد فرا می‌خواند، این قصه سرشار از آموزه‌ها و اندرزهایی است که ما بیش از هرزمانی نیازمند آن هستیم؛ به ویژه اینک که پیرامون این موضوع بحث می‌کنیم.

زمینه‌ها و انگیزه‌های زیادی وجود داشت که یوسف علیه السلام را بر آن می‌داشت تا به این عمل زشت بپردازد و به خواسته‌ی زشت آن زن تن دهد؛ از جمله:

۱- انگیزه‌ی طبیعی هر مردی به جنس مخالف خود یعنی زن، میل و رغبت دارد و اندک مردانی هستند که نسبت به زنان میل و شهوتی نداشته باشند.

۲- یوسف علیه السلام جوان بود و جوانی دوران حساسی است که آتش شهوت در آن دوران بیش از هر زمان دیگری زبانه می‌کشد.

۳- یوسف علیه السلام مجرد بود و تا آن زمان ازدواج نکرده بود؛ این در حالی است که برای انسان متأهل زمینه‌ی برآورده ساختن نیاز جنسی از راه مشروع وجود دارد. برخلاف انسان مجرد.

۴- یوسف علیه السلام در غربت بسر می‌برد و غربت زمینه‌ای است برای اینکه انسان خود را از هر قید و بندی رها بداند.

۵- زنی که یوسف علیه السلام را به سوی خود فرا خواند؛ هم زیبا بود و هم رتبه و جایگاه اجتماعی والایی داشت؛ چرا که او همسر عزیز مصر بود، قطعاً کسی چون عزیز مصر زن زیبایی را در ازدواج خود درمی‌آورد.

۶- زن نه تنها یوسف علیه السلام را از خود دور نمی‌کرد، بلکه او را به سوی خود فرا می‌خواند، شاید خودداری و عدم رضایت زن عامل بازدارنده‌ای در برابر مرد باشد؛ اما یوسف علیه السلام در شرایطی خود را کنترل کرد که آن زن خواهان نزدیکی به یوسف علیه السلام بود.

۷- آن زن ناز و عشوه کرد و تمام تلاشش را نمود تا نگاه یوسف علیه السلام را به خود جلب کند و او را به خود علاقه‌مند نماید؛ بدین‌سان زن بیچاره برای جلب یوسف خود را خوار کرد و یوسف علیه السلام هم‌چنان گرامی و پایدار ماند. دوران جوانی به تنهایی بستر هوا و هوس می‌باشد تا چه رسد به اینکه جوان با چنین درخواستی مواجه گردد.

۸- یوسف علیه السلام در خانه‌ی آن زن و زیر سلطه‌ی او بود و این ترس وجود داشت که در صورت نپذیرفتن خواسته‌ی زن با اذیت و آزار فراوان روبرو شود؛ از این رو گذشته از میل طبیعی ترس نیز می‌توانست زمینه‌ی ارتکاب معصیت باشد.

۹- هیچ دلیلی وجود نداشت که یوسف علیه السلام نگران رسوایی خود باشد، زیرا آن زن خواهان و دوستدار چنان عملی بود، لذا ترس از رسوایی نیز عامل بازدارنده‌ی یوسف علیه السلام از ارتکاب این عمل نبود.

۱۰- نزدیکی یوسف علیه السلام به آن زن به عنوان غلامش زمینه‌ی ارتباط آنان را فراهم آورده بود؛ زیرا آن‌ها هرروز یکدیگر را می‌دیدند و رفت و آمد نامحدود یوسف علیه السلام به خانه‌ی آن زن باعث می‌شد تا بستر مناسبی برای ارتباط نامشروع فراهم آید.

۱۱- زن عزیز مصر از سایر زنان کمک می‌خواهد؛ لذا آنان را دعوت می‌کند و برایشان میوه و غذا می‌آورد و به یوسف علیه السلام دستور می‌دهد که از مقابل دیدگان آن‌ها بگذرد تا زیبایی یوسف را به آنان نشان دهد و بدین سان دلبستگی خود به غلام زیبا را توجیه نماید. زنان دست‌هایشان را بی‌آنکه متوجه شوند، بریدند. این چنین است که یوسف علیه السلام باری دیگر در معرض امتحان قرار می‌گیرد و با وجود اعتراف زنان به زیبایی فوق‌العاده‌اش و با آنکه سخن بی‌شرمانه‌ی آن زن را به صراحت می‌شنود، بازهم خویشتن‌داری به خرج می‌دهد!

۱۲- یوسف علیه السلام تهدید آن زن را شنید که گفت: «اگر آنچه را که به او دستور می‌دهم، انجام ندهد، حتماً زندانی خواهد شد و خوار و زبون خواهد گردید»^(۱). یوسف علیه السلام می‌دانست که زن عزیز واقعاً چنین قدرتی دارد، اما با این حال در برابر دسیسه‌ی بزرگ آن زن ایستاد و راهی زندان شد.

۱- نگا: آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی یوسف.

۱۳- عزیز مصر آنگونه که باید و شاید پس از گواهی شاهد غیرت چندانی از خود نشان نداد، بلکه از یوسف علیه السلام خواست که از این موضوع چشم‌پوشی کند و به زنش نیز گفت: «از گناهت آمرزش بخواه»^(۱).

آری! این یوسف علیه السلام است که در چنان شرایطی و با وجود تمام زمینه‌ها و انگیزه‌های لازم به فضل خدای متعال از ارتکاب عمل زشت زنا مصون می‌ماند و بر اطاعت خداوند ثبات و پایداری می‌ورزد.

امروزه جوان مسلمان باید از این الگو سرمشق بگیرد و با الگوپذیری از او مشکلات فراروی خود را به راحتی پشت سر بگذارد و چرا چنین نباشد که خداوند متعال در آغاز سوره‌ی یوسف می‌فرماید:

﴿لَمَنْ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾ [یوسف: ۳].

«ما از طریق وحی این قرآن، نیکوترین سرگذشت‌ها را برای تو بازگو می‌کنیم و تو را از آن‌ها مطلع می‌گردانیم؛ هرچند پیشتر از زمره‌ی بی‌خبران بوده‌ای.»
رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره‌ی یوسف علیه السلام گواهی داده که وی از بهترین بندگان خداست. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا! بزرگوارترین مردم چه کسی است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از همه با تقوا باشد». گفتند: در این باره از شما نمی‌پرسیم و سؤالمان این نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیامبر خدا یوسف پسر پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا فرزند خلیل الله»^(۲). دوباره گفتند: در این باره از شما سؤال نمی‌کنیم. فرمود: «پس لابد از بهترین قبایل عرب می‌پرسید؟ بهترین آنان در دوره‌ی جاهلیت بهترین‌شان در اسلام هستند؛ البته اگر اهل علم و دانش دینی شوند»^(۳).

۱- نگا: آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی یوسف.

۲- یعنی: یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل. (مترجم)

۳- رواه البخاری (۳۳۵۳) و مسلم (۲۳۷۸).

این‌ها نمونه‌هایی هستند که جوان مسلمان امروزی به آن‌ها می‌نگرد و چه بسا نمی‌تواند به این رتبه و جایگاه برسد و پس از این هم به چنین جایگاهی نخواهد رسید؛ چرا که قطعاً هیچ فردی نمی‌تواند به رتبه‌ی پیامبران الهی برسد، ولی با این حال می‌تواند آنان را الگو و اسوه‌ی خود قرار دهد.

قایق‌های نجات یوسف علیه السلام از امواج پرتلاطم گناه

جای پرسش است که یوسف علیه السلام چه رویه‌ای در پیش گرفت که توانست به توفیق الهی از این آزمون سربلند بیرون بیاید؟ اینک به پاسخ این سؤال می‌پردازیم:

۱- خوف و خشیت الهی: ترس از خدای متعال عامل بازدارنده‌ای است که انسان را از انجام هر گناه و عمل زشتی باز می‌دارد. چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی بدین نکته اشاره کرده است که خدای متعال در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را زیر سایه‌ی خود قرار می‌دهد که از آن جمله مردی است که زنی زیبا و دارای موقعیت او را به سوی خود فرا می‌خواند و او می‌گوید: من از خدا می‌ترسم.

۲- توفیق و یاری الهی: خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ^ط وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ^ع﴾ (یوسف: ۲۴). «آن زن قصد یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌نمود».

بدین‌سان یوسف علیه السلام از گناه و واکنش نادرست در قبال آن زن رهایی یافت. چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ^ط وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ^ع كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ^ع إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ^ج﴾ [یوسف: ۲۴]. «آن زن قصد یوسف کرد و

اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می نمود. بدین سان بدی و کردار زشت را از او دور کردیم. او از بندگان مخلص و خالص شده‌ی ما بود.»

دقت کنید که خدای متعال نمی فرماید: تا او را از زنا و بلا دور سازیم؛ بلکه می فرماید: تا بلا و زنا را از یوسف دور سازیم. چنین بیانی خیلی بلیغ تر و رساتر است.

هرچقدر که انسان بیشتر بر خدا توکل نماید و اسباب عفت و پاکدامنی را در پیش بگیرد، به همان نسبت خدای متعال نیز او را بیشتر از پلیدی حفاظت می نماید و توفیق الهی بیشتر شامل حالش می گردد. رسول اکرم ﷺ به ابن عباس رضی الله عنه فرمود: «**احْفَظِ اللّٰهَ يَحْفَظْكَ**» یعنی: «خدای را پاس بدار تا خدا نیز تو را پاس بدارد». این حدیث بدین معناست که دستورات و نواهی الهی را رعایت کن تا خدای متعال نیز امور دین و دنیایت را در حفظ و امان خویش قرار دهد و البته اگر دین و ایمان مسلمان در حفظ و امان خدا قرار گیرد، به مراتب بهتر است.

۳- گریز یوسف علیه السلام از زمینه‌ها و انگیزه‌های معصیت: یوسف علیه السلام از خدایش ترسید و پس از آنکه برهان الهی را دید، فرار را برقرار ترجیح داد و به سوی درب گریخت. آنجا بود که زن عزیز مصر (زلیخا) برای جلوگیری از فرار یوسف علیه السلام پیراهنش را گرفت و بدین ترتیب پیراهن یوسف علیه السلام از پشت پاره شد.

گریز انسان از محل معصیت و فرارش از انگیزه‌ها و زمینه‌های گناه یکی از عوامل بازدارنده در برابر گناهان و پلیدی‌هاست و به انسان در سپردن کارهایش به خدای یکتا کمک می نماید. چنانچه در حدیثی به شخص قاتلی اشاره شده که پس از کشتن یکصد نفر نزد عالمی رفت و از او در باره‌ی گناهش پرسید؛ آن عالم به قاتل توبه‌کار پیشنهاد کرد که برای رهایی از این گناه از شهر و دیارش که محل گناه و معصیت او بود، به دیار صالحان و نیکوکاران هجرت نماید.

امروزه نیازی نیست که دختران و پسران جوان برای رهایی از گناه از شهر و دیار خود کوچ نمایند، بلکه باید خیلی جدی تصمیم بگیرند که با دوستان ناباب قطع رابطه

کنند و به جای آنان دوستان نیک و خداترسی برگزینند و از تمام انگیزه‌های گناه دوری نمایند.

۴- دعا و تضرع به درگاه الهی: یوسف علیه السلام دست دعا به درگاه خدا برداشت، و گفت:

﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [یوسف: ۳۳].

«ای پروردگار من! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به سوی آن فرا می‌خوانند و اگر شر نیرنگ ایشان را از من باز نداری، شیفته‌ی آنان می‌شوم (و بدین‌سان دامنم به گناه آلوده می‌گردد) و در زمره‌ی نادان‌ها قرار می‌گیرم».

زمانی که یوسف علیه السلام از چنین دعا و درخواستی بی‌نیاز نبود، قطعاً دیگران بیش از او نیازمند این هستند که عفت و پاکدامنی را از خدای متعال مسألت نمایند، زیرا دعا همان وسیله‌ای است که پیوند انسان را با خدای متعال برقرار می‌سازد. به همین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره در دعاهایش چنین می‌گفت: «اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكُنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ».

«یعنی: بار خدایا! به رحمت تو امیدوارم؛ پس مرا به اندازه‌ی چشم به هم‌زدنی به خودم واگذار مکن و نه کمتر از آن».

۵- نیکوکاری فرمانبرداری و تقوای پیشگی یوسف علیه السلام او را مشمول رحمت و توفیق الهی گردانید. چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ^ط وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَّأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ^ع كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ^ع إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ [یوسف: ۲۴]. «آن زن قصد یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌نمود. بدین‌سان بدی و کردار زشت را از او دور کردیم. او از بندگان مخلص و خالص‌شده‌ی ما بود».

از این رو هر چقدر که انسان اهل طاعت و بندگی خدا باشد و دستورات الهی را رعایت کند، به همان نسبت بیشتر در حفظ و امان الهی قرار می‌گیرد و در اطاعت و بندگی خدا استوارتر می‌ماند و بدین ترتیب شایستگی توفیق و یاری الهی را به دست می‌آورد.

۶- ترجیح دادن زندان بر گناه و معصیت: یوسف علیه السلام زندان را بر گناه و معصیت ترجیح داد و گفت:

﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [یوسف: ۳۳].

«ای پروردگار من! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به سوی آن فرا می‌خوانند.»

بدین ترتیب وقتی کار به اینجا رسید، خدای متعال یوسف علیه السلام را یاری داد و اذیت و آزاری هم که به یوسف علیه السلام رسید، از نوع مصایب و سختی‌های زودگذر دنیا بود.

سخنی با اولیا و مربیان محترم

شاید دوری شما از سن جوانی و حساسیت‌ها و ویژگی‌های خاص آن باعث شده باشد که وسوسه‌های شیطانی این دوره از عمر را از یاد برده باشید. از این رو امیدوارم مطالبی که پیشتر بیان شد، سبب شود تا به اهمیت موضوع پی ببرید و دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و مشکلات روانی و جنسی فرزندانان را دریابید. من کمتر از آنم که خواسته باشم، شما اولیا و مربیان گرامی را نصیحت کنم؛ اما فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شما یادآوری می‌کنم که: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

یعنی: «هریک از شما سرپرست و مسئول زیر دستان خود می‌باشد؛ لذا مرد مسئول خانواده و زیردستان خویش است». البته پیشتر فرمایش الهی را یادآور می‌شوم که:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶].

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتش دوزخی برکنار دارید که افروزینه‌ی آن انسان‌ها و سنگ‌هاست؛ فرشتگانی بر آن گماشته شده‌اند که خشن و سخت‌گیر و زورمند و توانا هستند (و) از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است، نافرمانی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند که به آن مأمور شده‌اند.»

نشریه‌ی کویتی الأنباء به نقل از یکی از کسانی که به استعمال سیگار معتاد شده، آورده است: «اولیای ما در درجه‌ی اول مسؤول اعتیادمان به سیگار و مواد مخدر هستند، همان‌طور که پدر و مادرم هیچ وقت از من نپرسیدند که با چه کسی نشست و برخاست دارم و کجا می‌روم!»

نوجوانی از کانون اصلاح و تربیت ریاض آزاد شد و مدت زمان زیادی نگذشت که او را دوباره به کانون آوردند! او پدرش را مسؤول و مقصر می‌دانست و می‌گفت: پدرم نسبت به نماز و سایر وظایف دینی من بی‌توجه بود، اگر پدرم مرا تربیتی اسلامی می‌کرد، سپر و نیروی بازدارنده‌ای برایم در برابر شیطان و سوسه‌هایش ایجاد می‌نمود و دیگر دچار انحراف نمی‌شدم. به همین خاطر ایمان بازدارنده‌ی قوی و نیرومندی نداشتم و از این رو همچنان در معرض انحراف قرار داشتم تا اینکه مرا دوباره به کانون آوردند. با اجازه‌ی شما چند پیشنهاد ارائه می‌کنم:

۱- همه‌ی ما قبول داریم که ایمان نیروی بازدارنده‌ی قوی و نیرومندی در برابر انحراف و معصیت است. بنابراین، باید برای کاشتن نهال ایمان در دل‌های فرزندانمان بکوشیم و تلاش نماییم تا آن‌ها را با محبت خدا و رسولش تربیت کنیم.

۲- همه‌ی ما در مورد پیشگیری از انحراف و نیز در باره‌ی از میان برداشتن انگیزه‌های بدکاری اتفاق نظر داریم؛ لذا باید در مورد سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای سرگرم‌کننده و فریب‌دهنده تصمیم جدی و عاقلانه‌ای بگیریم.

۳- متأسفانه دختران و پسران جوان شادابی و طراوت و گشاده‌روی معهود و کدایی زیادی از دوستان نابابشان مشاهده می‌کنند. از این رو فضای خانه را به روابطی دوستانه و نه نظامی تبدیل کنید و بخشی از لبخندهایی را که به دوستان و همکاران خود تقدیم می‌نمایید، نثار فرزندانان کنید و قسمتی از اوقاتی را که با تفریح و شوخی در کنار دوستانان می‌گذرانید، به جگرگوشه‌های خود اختصاص دهید.

۴- آیا فکر می‌کنید اگر فرزندان از مشکلی رنج ببرد، سفره‌ای دلش را برای شما می‌گشاید و آن را با شما در میان می‌گذارد؟ اگر چنین نیست، پس چرا برای شکستن مانعی که میان او و شما وجود دارد، تلاش نمی‌کنید و شرایطی فراهم نمی‌آورید که فرزندان بتوانند به راحتی مشککش را با شما در میان بگذارد؟

۵- از اطمینان بیش از حد به فرزندان برحذر باشید و بدانید که اگر وضعیت فرزند شما خوشایند نباشد، فرزند شما دوست دارد که شما آخرین نفری باشید که از وضعیت ناگوارش مطلع می‌شوید؛ هرچند چنین فرزندان معمولاً می‌کوشند که وضعیت خود را خوب نشان دهند!

۶- فرزندانان را به همنشینی با دوستان خوب و شایسته سفارش کرده؛ شما نیز این زمینه را برای آنان فراهم آورید و در این راستا با آنان همکاری کنید و همواره در پی یافتن دوستان خوبی برای عزیزانتان باشید و بدانید که اگر فرزندان شما دوستان خوبی نداشته باشند، حتماً به سراغ دوستان نابابی خواهند رفت. لذا دوستان خوبی برای آنان در نظر بگیرید.

۷- اگر متوجه انحراف یکی از فرزندان خود شدید، از واکنش عجولانه و غیر منطقی بپرهیزید؛ چرا که این مسأله به قدری مهم و حساس است که راهکاری دقیق و آگاهانه می‌طلبد. بنابراین، گمان نکنید که سرزنش و کتک‌زدن می‌تواند کوتاهی‌های چندین ساله‌ی شما در زمینه‌ی تربیت فرزندان را جبران نماید. شاید یکی از اساتید قابل اعتماد او یا امام مسجد و یا امثال این‌ها بتوانند به شما در این زمینه کمک کنند. لذا ایرادی ندارد که در چنین موردی از امام مسجد و یا یکی از اساتید فرزندان کمک بگیرید.

۸- اگر دختر یا پسر جوان شما به سن ازدواج رسیده، پس چرا به او کمک نمی‌کنید تا مطابق رهنمود رسول خدا ﷺ ازدواج نماید؟ رسول اکرم ﷺ فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ» یعنی: «ای جوانان! هرکس از شما که استطاعت و توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند».

پدران محترم و برادران گرامی! جوانان محترم و دختران و پسران ارجمند! خیلی دوست داشتم که این مطالب را برای شما بازگو کنم، آنچه تقدیم گردید، بخشی از وظایف فراوری شما می‌باشد. امیدوارم توانسته باشم نکات مفید و آموزنده‌ای به شما ارائه دهم. انتظار من از شما این است که تذکرات خود را از من دریغ نکنید تا در چاپ‌های بعدی کاستی‌های این کار را جبران نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد بن عبدالله الدویش